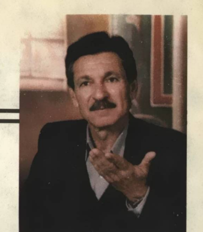
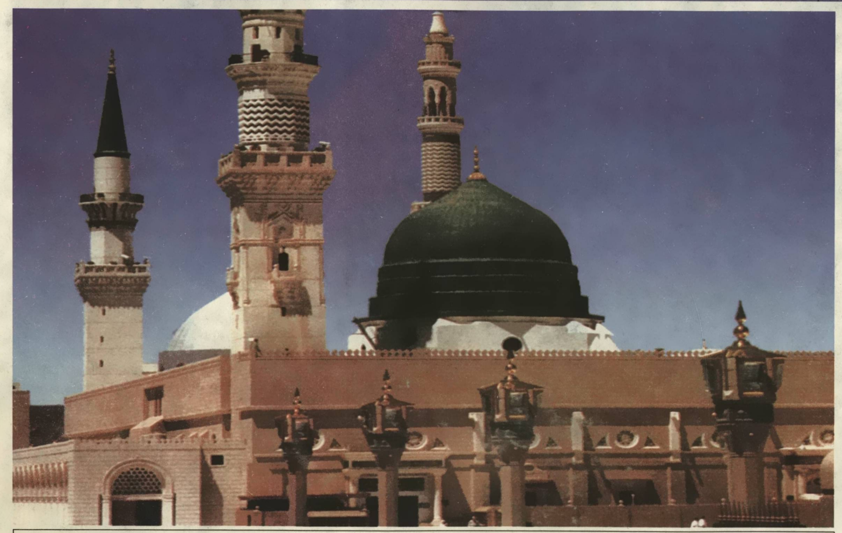
رمز النضال
٥





الى أين
يا أغنية العرب
اليوم؟!!!
٦

یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۷ صفر ۱۴۲۵ - سال چهارم - شماره ۴۰ - ۱۰۰۰ ریال



الخائن والمجرم احمد مدنی مطلوب للعدالة والقانون

الصفحه۸

مهندس مفیدی:

اشتغالزایی شرکت توسه نیشکر به بیش از ۲۰ هزار نفر خواهد رسید

الصفحه۲

فولاد خوزستان نوروز رابا رکود شکنی آغاز کرد

الصفحه۲

من سومر الی الاسلام

الصفحه۳

موزه آب در اهواز تشکیل می شود

الصفحه۲

مَن یهدّد مَن؟

الصفحه۴

استعفانه نامه یا لغت نامه توهین

الصفحه۷

گلبول قرمزچیست

الصفحه۷

نعزی الأمّة الاسلامیة بذکری رحیل منجی البشریة الرسول الأعظم (ص) واستشهاد الامام الحسن(ع) و الامام الرضا(ع)

اعلان

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمي الي اي حزب او تيار او مجموعة او فرد و هي للجميع ، تسعي الن تكون منبراً لكل الاصوات و الآراء و واحة خصبة لكل الاقلام الشريفة و الحرة دون أي انحياز أو تطرف أو مساس لكرامة انسان .

علماً بأن الاراء التی ترد فی الصحیفة لا تعبر بالضرورة عن رأی الصحیفة بل تعبر عن رأی کاتبها

تنویه

نعلن لکافة القراء الأکارم بأن صوت الشعب
ستواصل اصدارها کل أسبوعین عدد
واحد حتی اشعار آخر وشکراً

جناب آقای مهندس معین
استاندار محترم خوزستان

مصیبت وارده را بشما وخانواده محترمتان تسلیت عرض نموده ومارا در غم خود شریک بدانید.

هفته نامه رای ملت (صوت الشعب)

هنرمند گرامی
جناب آقای مهندس مهدی شفیعی

انتصاب حضرتعالی را به سمت رئیس اداره فرهنگ وارشاد اهواز به شما تبریک گفته و توفیقتان را از خداوند منان آرزومندیم

رأی ملت صوت الشعب

فولاد خوزستان نوروز را با رکوردشکنی آغاز کرد

سال ۱۳۸۲ یا سال نهضت خدمت رسانی در حالی به پایان رسید که شرکت فولاد خوزستان در جهت تحقق این هدف مهم برای اولین بادر تاریخ حیات خود توانست به رکورد سالیانه یک میلیون و۹۳۲ هزار و ۷۶۰ تن شمش فولاد دست یابد.

دستیابی به این رکورد در مسیر تحقق اهداف بلندمدت فولاد خوزستان با بهره برداری از طرحهای توسعه صورت پذیرفته است. شایان ذکراست که ظرفیت رسمی یش بینی شده برای این مجموعه صنعتی حداکثر یک میلیون و ۵۵۰ هزار تن در نظر گرفته شده بود که مقایسه تولید سال ۱۳۸۲ با ظرفیت اسمی نشان از تلاش مضاعف همه کارکنان فولاد خوزستان دارد. بعلاوه این شرکت توانست در تولید گندله نیز با بر جای گذاشتن رکورد۳ میلیون و۳۴۲ هزار و۴۶۸ تن وهمچنین تولید ۲ میلیون و۳۸۲ هزار و۸۴۸ تن آهن اسفنجی به بالاترین سقف خویش در تولید این محصولات میانی دست یابد. حلقه موفقیت های شرکت فولاد خوزستان زمانی تکمیل شدکه رکورد تولید ماهیانه شمش فولادی که در بهمن ماه ۸۲ بارقم ۱۸۱ هزار و۳۳ تن بدست آمده بود بار دیگر بابر جای گذاشته شدن عدد یکصد و۸۳ هزار و۲۰ تن در اسفند ماه ۱۳۸۲ بدست آمده.

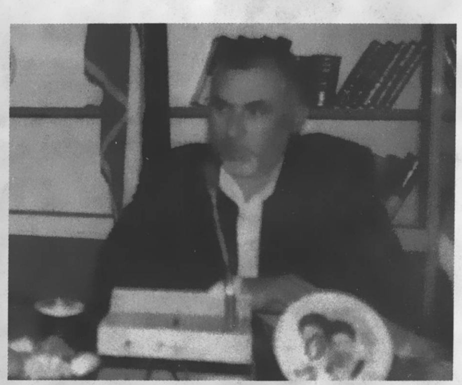
بدین ترتیب توفیقات سال ۱۳۸۲ در حالیکه سیاست کاهش هزینه نیز در رأس کلیه تدابیر متخذه قرار داشت توانست مسیر تحقق ارقام بالا وبالاتررادر ذهن کارکنان این مجموعه صنعتی بچروراند. بدین ترتیب می توان امیداوار بود که سال ۱۳۸۳ با هدف پاسخگویی به ملت وبا سیاست تولید دو میلیون ویکصد هزار تن تولید شمش فولادی می تواند رکودی جدید تر در پایان سال جاری به شمار آید. یقیناً دستیابی به این مراحل روح امید و شادکامی رادر کالبد این صنعت سخت خواهد دمید.

رشد سالیانه صادرات فولاد خوزستان

در سال ۱۳۸۲ شرکت فولاد خوزستان با صدور ۷۰۵ هزار تن انواع محصولات فولادی ۳۷در صد نسبت به سال ۱۳۸۱ (با صدور ۵۱۵هزار تن)رشد داشته است.همچنین ارزش محصولات صادر شده بالغ بر ۱۷۳ میلیون دلا ر بوده که دراین زمینه نیز ۷۹در صد رشد نسبت به قبل از آن (یعنی ۹۶ میلیون و ۵۰۰هزار دلا ر)مشاهده میگردد. به علاوه دراسفند ماه ۱۳۸۲ این شرکت با ۱۵۱ هزار تن محصول وبارگیری یازده فروند کشتی از لحاظ مقدار وتعداد کشتی نیز رکورد بی سابقه ای در تاریخ صادرات محصولات شرکت یاد شده بر جای گذاشته است.

معاون قضایی دادگستری استان

شورای حل اختلاف موجب تقویت اخوت میان مردم می شود



شوراهای حل اختلاف خوزستان مقام اول رادر سطح کشور کسب کردند حل اختلافات مردم یک امر خداپسندانه ودارای ارزش معنوی بسیار بالایی است زیرا اصلاح ذات البین از صدورحکم بهتر است.

شورای حل اختلاف علاوه برآن که اختلافات را ریشه ای حل می کند اخوت ودوستی را میان مردم تقویت می نماید.

گردهمایی اعضای شورای حل اختلاف استان در سالن اجتماعات دادگستری استان خوزستان تشکیل شد.

حاج ناصر زایری، معاون قضایی دادگستری استان ورئیس شورای حل اختلاف استان خوزستان با اشاره به دیدار مسؤولان واعضای شورای حل اختلاف با رئیس قوه قضاییه وتقدیرایشان از عملکرد خوب و ارزنده شورای حل اختلاف افزود: شورای حل اختلاف استان مقام اول از نظر کمی و کیفی به خود اختصاص داده است.

وی در پایان تصریح کرد: علاوه بر حل مشکلات رفاهی وتدارکاتی محتمع ها درصدد هستیم کارکنان از نظر حقوقی وقضایی آموزش لازم را ببینند که دراین خصوص کلاس هایی در نظر گرفته شده است وبه بزودی راه اندازی خواهند شد.

موزه آب دراهواز تأسیس می شود

موزه گنجینه آب استان خوزستان در اهواز در حال ساخت است.

به گزارش روابط عمومی سازمان آب وبرق خوزستان، مهندس حمید رضا فرخ احمدی مدیر دفتر گنجینه آب سازمان با اعلام این خبر گفت: در این موزه که حفاظت وبهره برداری از آن بر اساس قانون برنامه سوم توسعه بر عهده سازمان آب وبرق خوزستان است، اشیاء تاریخی مرتبط با آب وآبیاری، تابلو های عکس ونقاشی، طومارها، حق آبه ها وماکت سازه های تاریخی نگداری خواهد شد.

وی افزود: در محوطه این موزه، سازه ها تاریخی آبی ومدرن نیز به صورت ماکت جهت آگاهی رسانی به عموم ومعرفی آنها به بازدید کنندگان ساخته می شود.

«احمدی» هزینه ساخت این پروژه را ۱۰ میلیارد ریال عنوان وتصریح کرد: این موزه که آغاز عملیات ساختمانی آن از اسفند ماه ۸۲ اجرا شده، حداکثر در سال ۱۳۸۵ به بهربرداری می رسد.

موزه گنجینه آب استان خوزستان با ابعاد ۳۹۰۰ متر مربع در جزیره پارک شادی، جنب پل سفید اهواز واقع شده است.

تشکیل ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در دشت آزادگان

ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان دشت آزادگان تشکیل گردید. به گزارش روابط عمومی سازمان جهاد کشاورزی خوزستان: مهندس نیسی مدیر جهاد کشاورزی دشت آزادگان با اعلام این خبر اظهار داشت: در راستای جلوگیری از احتمال مهاجرت وحمله ملخ صحرایی از شبه جزیره عربستان، ستاد اجرایی مبارزه با ملخ صحرایی در این مدیریت تشکیل وتمهیدات لازم در زمینه تشکیل اکیپهای دیده بانی وعوامل اجرایی از چند روز گذشته صورت گرفته است. وی از عموم مردم وخصوصاً از زارعین، باغداران، دامداران، مرتعداران، عشایر ومرزنشینان خواست تا در صورت مشاهده هر گونه ملخ مهاجر مراتب را سریعاً به نزدیکترین مرکز خدمات جهاد شاورزی وپاسگاههای نیروی انتظامی اطلاع دهد. مهندس نیسی یادآورشد: شهرستان دشت آزادگان دارای مرز مشترک از غرب به عراق واز جنوب شرقی به خرمشهر است واین موضوع حساسیت اجرایی ودیده بانی در این زمینه را تشدید خواهد کرد.

بیش از ۲ میلیارد ریال اعتبارات روستایی سوسنگرد جذب وهزینه شد

در سال ۸۲ دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون ریال از اعتبارات آب وفاضلاب روستایی توسط آبفای سوسنگرد جذب وهزینه شد. مدیر سابق آبفای سوسنگرد که در جلسه معارفه مدیر جدید این اداره سخن می گفت با بیان این مطلب افزود: برغم اینکه ۳۰ روستای تابع سوسنگرد زیر پوشش خدمات آب وفاضلاب سوسنگرد قرار دارند، اعتبارات عمرانی این روستا ها توسط آب وفاضلاب روستایی دریافت می شد که با پیگیری صورت گرفته در سال ۸۲ بیش از دو میلیارد ریال از این اعتبارات توسط آبفای سوسنگرد جذب شد.

عزیز خلف زاده در ادامه از رشد ۶۴ در صد ی متوسط وصولی اداره آبفای سوسنگرد در سال ۸۲ خبر داد وگفت: متوسط وصولی اداره آبفای سوسنگرد از سال ۷۹ تا سال ۸۰ چهار میلیارد و ۵۵۰ میلیون ریال بود که این رقم در سال ۸۲ به هفت میلیارد و ۴۶۰ میلیون ریال رسید که بیانگر رشد ۶۴در صدی است.

در ادامه این مراسم قائم مقام شرکت آب وفاضلاب خوزستان نیز ویژ گی های یک مدیر خوب را بر شمرد وگفت: یک مدیر موفق، مدیری است که دیدگاهی اقتصادی داشته باشد وبتواند با راهکارهایی قانونی وبا ابتکار وخلاقیت در آمدهای اداره خود را افزایش دهد.

طرح تشدید کنترل مراکز تهیه وتوزیع مواد غذایی خرمشهر تمدید شد

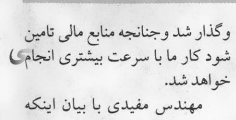
جهت رفاه بیشتر زائرین مناطق جنگی وشهروندان خرمشهری در رابطه با کنترل بهتر مراکز تهیه وتوزیع مواد غذایی، طرح تشدید کنترل، این مراکز تا تاریخ ۸۳/۳/۳ سالروز آزادی خرمشهر تمدید گردید.

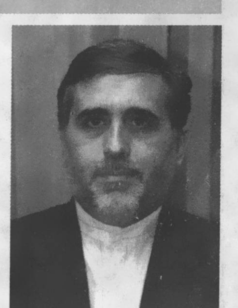
دکتر بنی احمد رئیس مرکز بهداشت خرمشهر ضمن بیان این مطلب افزود که با توجه به اینکه بازدید میهمانان عزیز تا سالروز آزادی خرمشهر از مناطق جنگی ادامه خواهد داشت وبا توجه به نزدیک شدن زمان حداکثر انتقال، بیماریهایی از قبیل التور با توجه به همجواری باکشور عراق طبق بررسی انجام شده طرح تشدید کنترل مراکز تهیه وتوزیع که در تمام نقاط استان تا پانزدهم فروردین ادامه داشته است در خرمشهر با کمک کارکنان زحمتکش مرکز بهداشت، تا سوم خرداد ۸۳ادامه خواهد داشت.

وی افزود: در طول دوره حسد فاصل اول اسفند ماه ۸۲ تا ۱۵ فروردین ۸۳ بازدید از تعداد قریب به ۱۱۸۹ مرکز صورت گرفت که از این تعداد ۹۶ مورد متخلف به دادگاه معرفی و۷ مورد کاملاً پلمپ گردیدند.

مهندس مفیدی:

اشتغالزایی شرکت توسه نیشکر به بیش از ۲۰ هزار نفر خواهد رسید





مهندس مفیدی مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی خوزستان هفته گذشته در جمع خبرنگاران با اشاره به دست آوردهای مهم شرکت توسعه نیشکر به موضوع اشتغالزایی وفرصتهای شغلی ایجاد شده در طرحهای توسعه نیشکر پرداخت و گفت:

میزان اشتغال در توسعه نیشکر ۱۵ هزار نفر در بخشهای بهره برداری وچیزی حدود ۵ هزار نفر به صورت پیمانکار ی وقراردادی اجرایی در مسائل فنی به کار گرفته شده که در حدوداً ۲۰ هزار نفر می باشد که این میزان در زمستان سال گذشته به ۲۲ هزار نفر رسیده که در سال ۸۴ از ۲۰ هزار تا بیشتر خواهد شد مهدی مفیدی مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی با بیان این مطلب گفت: «امسال موظف به تولید ۳۲۰ هزار تن شکر هستیم که تا کنون رقمی حدود ۱۸۰ هزار تن را تولید کرده ایم تا انتهای اردبهشت واحتمالاً اوایل خرداد ماه امسال این رقم به حدود ۳۲۰ هزار تن خواهد رسید.»

وی به سرمایه گذاریهای انجام شده در امر تولید شکر در خوزستان اشاره کرد وتصریح نمود:

بدین لحاظ از نظر تکنولوژی وفن آوریهای تولید شکر فاصله چندانی نداریم ومی توان گفت در حال حاظر مدرنترین کارخانجات تولید شکر در خوزستان وجود دارند. خوراک دام یاد شده مواد اولیه آن به گونه تهیه شده تفاوت زیادی با خوراک قبلی دارد وکیفیت بهتری دارد.

مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر وصنایع جانبی میزان سرمایه گذاری انجام شده در شرکت را ۱۰ میلیارد ریال برشمردو گفت: دراین راستا توانستیم پروژه های متعددی را با امضای قراردادهای متفاوت واگذار کنیم. ودراین خصوص نیز این آمادگی برای شرکت وجود دارد که با کسانی که آمادگی کشت نیشکر دراین زمینها ی خود دارند قرارداد منعقد کند ومحصول آنهارا خریداری نماید.

مهندس مفیدی آب را مهمترین عامل در زاراعت بر شمرد وادامه داد: علی رغم وجود آبهای فراوان در استان ومباحث فراوان در این زمینه، بیش از دو سوم آب استان روانه دریا می شود وار یک سوم ما بقی تنها ۳۰ در صد استفاده بهینه می شود. البته استفاده صحیح در دنیا ۶۵ الی ۷۰ در صد آنچه که دراستان سالانه مصرف می شود بین ۹ تا ۱۰ میلیارد متر مکعب است که متاسفانه ۲۰ میلیارد ما بقی به دریا می ریزد. بنابراین ما در استان مشکل کمبود آب نداشته ونداریم بلکه مشکل مدیریت آب داریم. طرح توسعه نیشکر کل آبی را که درکشور مصرف خواهد کر د ۷/۸۵ میلیارد متر مکعب است که با توجه به کارهای انجام شده این مقدار به ۷/۶ می رسد. وی نیاز کشور را به نیشکر یک میلیون وهشصد هزار تن در سال عنوان نمود وگفت: در حال حاضر یکمیلیون وچهار صد هزار تن در کشور تولیدمی شود که امیدواریم با توجه به روند رو به رشد ظرف ۲ الی ۳ سال آینده به رقم مورد مصرف نزدیک شویم، اما روند رو به رشد جمعیت نیز می بایست مد نظر قرار گرفته ومناسب با آن سرمایه گذاری جدید صورت گیرد.

مهندس مفیدی به ایجاد دام شهر ما در کنار واحد های کشت وصنعت نیشکر اشاره کرد ویادآور شد: اولین مجوز دراین زمینه صادر شده که مراحل اولیه آن در دست انجام است وامیدواریم اولین واحد آن را بزودی راه اندازی کنیم.بر اساس این طرح دامدارن در مناطق مشخص پرورش داده می شوند وخدمات دامداری به صورت صحیح وبهتر انجام می شود، به طور کلی در نظر داریم یم دامداری صنعتی ومدرن ایجاد کنیم. هر یک از دام شهر ها ظرفیت آن حدود ۲۳ الی ۲۴ هزار راس دام سنگین است. مدیر عامل شرکت توسعه نیشکر ووصنایع جانبی اظهار داشت: از دیگر طرحهای شرکت ساخت کارخانه خوراک دام است که ۲ واحد آن در سال جاری به بهره برداری خواهد رسید.





همچنین ایشان با اشاره به تأسیس کارخانه های الکل سازی، خمیر مایه، ام.دی.اف وکاغذ سازی دراین مورد گفت: از کلنگ زنی تا بهره برداری از این کارخانه ۴۰ ماه طول می کشد که امیدواریم با بهره برداری از آن با فن آوری روز بتوانیم ۳۵۰ هزار تن کاغذ در سال تولید داشته باشیم».

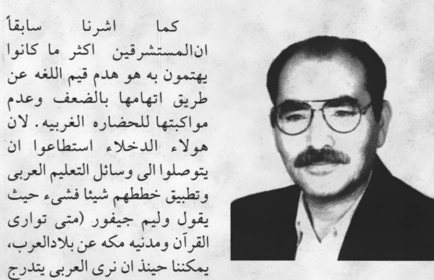
درراستای خصوصی سازی ودر جهت تسریع در اجرای طرحها ۸۰ در صد سهام شرکت به بانکها وگذار شد وجنانجه منابع مالی تامین شود کار ما با سرعت بیشتری انجام خواهد شد.

مهندس مفیدی با بیان اینکه واگذار ی سهام از طریق بورس از اهداف شرکت است خاطر نشان ساخت: در صدد هستیم که لا اقل یک شرکت رابرای شروع وارد بورس کنیم که با درآمد حاصل از فروش سهام در توسعه شرکت وپرداخت بدهیهای شرکت به بانکها سریعتر اقدام کنیم. وی در خصوص در آمد شرکت گفت: در شرایطی که تمام واحدهای شرکت به بهره برداری برسد رقمی حدود یک میلیارد دلار براساس قیمتهای جاری جهانی فروش سالانه شرکت خواهد بود که البته قسمتی از این رقم مربوط به صادرات می باشد.



المستشرقون ومحاولات هدم قيم اللغه

قاسم كعابى



كما اشرنا سابقاً ان المستشرقين اكثر ما كانوا يهتمون به هو هدم قيم اللغه عن طريق اتهامها بالضعف وعدم مواكبتها للحضاره الغربيه. لان هولاء الدخلاء استطاعوا ان يتوصلوا الى وسائل التعليم العربى وتطبيق خططهم شيئا فشيء حيث يقول وليم جيفور (متى توارى القرآن ومدنيه مكه عن بلادالعرب، يمكننا حينذ ان نرى العربى يتدرج فى سبيل الحضاره التى لم يبعده عنها الا محمد وكتابه،ولا يمكن ان يتوارى القرآن حتى تتوارى لغته)

هنا سؤال يطرح نفسه وهو، لماذا وليم جيفور وامثاله من المستشرقين مهتمون لتمدين وتحضير العرب معتبرين السبيل الوحيد للوصول الى الحضاره هو اختفاء القرآن ولغته الفصحى والذهاب بها الى المتحف كما ذهبت اللغه اللاتينيه وخلق تراث للعاميه، وظل ويلكوس يعمل ليل نهار فى سبيل هذه الغايه وكشف للعرب عن دفائن تراثهم ، انهم كانوا قبل الاسلام يتكلمون البونانيه لا العربيه؟

يا ترى هل هذا الاهتمام البالغ نابع عن ثقافتهم العاليه و حضار تهما المتقدمه وحرصا على انقاذ العرب من التخلف الثقافى و الحضارى؟طبعاً، لا، لان هذه الشعارات والدعايات التى رفعوها فى اوائل قرن العشرين ، اثبتت للشعوب زيفها وكشفت ايضا ما يكنون وما يضمرون ، وقد تبين ان هذه الدعوه الهدامه لا تخدم اللغه والثقافه والحضاره العربيه بشيء انما تريد تضييع ما جائت به الحضاره العربيه والاسلاميه من قيم وثوابت والقضاء على الهويه الثقافيه والترث المتجذر فى الحياه والثقافه العربيتين وهما اللذان يمثلان الهويه الثقافيه للعرب.

نرى ان بعض الباحثين ، لديهم اتجاه معارض لما جا، به وليم جيفور و ويلكوس ويحذرون العرب من استعمال الحروف اللاتينيه فى كتابه اللغه العربيه وفى مقدمتهم (سيرادواردبنسون) مدير اللغات الشرقيه فى لندن الذى ادلى بتصريح قال فيه (حذار من هذا (اى من استعمال الحروف اللاتينيه) لان الحروف العربيه هى حروف لغه القرآن واذا مسستم الحروف العربيه ، مسستم القرآن بل هدمتم صرح وجده الاسلام ، ان الاسلام اساسه اللغه العربيه فاذا ضاعت ، ضاع الاسلام).

من الواضح جداً أنّ اللغه العربيه هى التى تحمل او تترجم الثقافه العربيه التى واكبه الحضاره الاسلاميه واخذت طابعها الدينى منذ بزوغ الاسلام ، فاصبح من الضرورى ان تبقى هذه التركيبه الثلاثيه متماسكه قويه محكمه ولاريب ان المساس او تقويض اى صرح من هذه الصروح الثلاثه يؤدى الى اضعاف واذلال الشعب العربى برمته ، ولذلک نرى المستمرين يضيقون الحصار على اللغه العربيه باعتبار ها احدى دعائم الكيان العربى اولاً والحضاره الاسلاميه والدين والقرآن ثانيا اما عن طريق ترويج استخدام الضيقه او ابدال الحروف العربيه بلاتينيه ، تمهيدا للنفوذ الاجنبى ولا يقاف التكامل والامتزاج بين افراد الامه فكريا ولغويا.

يقول الدكتور عمر فروخ (لقد استغلت الدول المستعمره فى العصر الحديث نفرا من العرب فى الاقطار العربيه وبوسائل مختلفه ليدعوا الى تدوين اللهجات العربيه بالحرف العربى آنا وبالحرف اللاتينى آونه، وقد استجاب هذا النفر الى تلک الاستعماريه بدافع من مصلحه طمعا فى مال او بدافع آخر لست الآن فى سبيل تحليل بواعثه، فشنوها حربا لا هواده فيها على اللغه العربيه تحت ستار تسهيل اللغه مره والحفاظ على الاداب الشعبيه مره اخرى وتحت ستار التمشى مع التقدم فى الحياه لان اللغه كائن حى يجب ان يتطور ويتقدم) فتطور وتقدم اللغه على هذا النمط ما هو الاازاحه اللغه الفصحى وزحزحزتها عن طريق التوغل والنفوذ الثقافى الاستعمارى وهذا ما يطلبه ليفى اشكول رئيس وزراء اسرائيل سابقا ويجرى مع الهدف الذى تسعى اليه الصهيونيه العالميه كما صرح به ليفى اشكوک(اننا لن نسمح بوجود لغه واحده وشعب واحد ودين واحد فى الشرق الاوسط)

هل بقى شيء اوضح مما قاله ليفى اشكوک، الذى يفضح النوايا الصهيونيه واهدافها التى تمكن وراء ما جاء به المستعمرون؟ ونرى اليوم ان الخطه التى بدءت فى اوائل قرن العشرين كفكره ومشروع نظرى للصهيونيه قام بتطبيقها النظام الصهيونى تحت مظله امريكا والانجليز والانظمه العربيه ساعدت وما تزال تساعد على تشرذم الشعب الواحد وفتح المجال على تفتت الثقافه العربيه الموحده واعطاء الفرصه للعدو الصهيونى والمستعمر الغربى يفعل ما يشاء واصبح دور الانظمه العربيه اضعف من اى وقت مضى ومالديها الا ان تطبق ما تمليه عليها امريكا التى هى من الد اعداء اللغه والثقافه العربيتين ولا ننسى ان الاستعمار والصهيونيه العالميه هما و ان تطورت الاساليب وتقدمت التكنولوجيه لان الدول المسيطره لا تبتغى سوى مصالحها ولا تتامن مصالحها الا عن طريق ضرب القيم وهدم الثقافات الاخرى وهذا ما حصل فعلا.

و يعتقد عمر فروخ(اراد الاستعمار عند مطلع هذا القرن تحطيم وحده العرب ، فحاول ان يطل على ذلک من ثغره فى لغتهم وقوميتهم ، فبعث الآشوريه فى العراق، و الفرعونيه فى مصر ، والبربريه فى المغرب ، ولكن الاحداث فى تلک البلاد والوعى فى اهلها قضت على جميع الدسائس فى مهدها)

وهنا سؤال لابد من طرحه وهو ان خصوم اللغه العربيه تاره يدعون الى العاميه التى تختلف باختلاف الشعوب العربيه وتاره يسعون الى ابدال الحرف العربى بحرف لاتينى زاعمين ان العاميه والحرف اللاتينى اهون تعلما هل يهمهم تعليم الشعب العربى؟

الجواب سلبى طبعا ، لان اللغه العربيه والخط العربى يجمعان العرب من اقصى الشرق الادنى الى اقصى المغرب الاقصى ، ويشير عمر فروخ ما يلى(ولكن هولاء لا يكرهون من اللغه العربيه ومن الخط العربى الا هذا العامل الجامع الوحيد ، انى اعجب من الذين يدرسون اللغات الميته من العبريه القديمه والسريانيه ثم يريدون ان يميتوا لغه حيه كالعربيه الفصحى).

و يستمر عمر فروخ قائلا: (ولكن بينما نجد العالم متجها الى التوحيد فى السوق الاروبيه وفى الامم المتحده وفى البحث عن اللغه تاريخيه او مصنوعه يتفاهم بها اكبر عدد من البشر ، نجد نفرا يعيشون بيننا. هم منا، يريدون ان يخلقوا الوحده التى صنعتها اللغه العربيه الفصحى)

فمحاوله المستمر فى الوطن العربى ما هى الا تذليليه وتخلق فى النفس عقده التصاغر والدونيه ازاء الذين يلسنون (يتكلمون) بغير العربيه وما اورع ما قاله الدكتور كمال يوسف الحاج (لقد ابتلينا فى هذا البلد بجهل فلسفه اللغه ، ابتلينا باحتقارناللعربيه ، بغرورنا ان سواها اعف وابهى ، واقرب الى مقومات الحضاره المدنيه ، فابتلينا بعقده التكابر حيال لساننا وبعقده التصاغر حيال لسانهم والنتيجه صغرنا فى انفسنا دون ان نكبر فى انفس الحاكمين)

من سومر الى الاسلام

القسم الاول

ماعدا الطوفان العظيم، واجه سكان العراق القدماء سلسله لا نهائيه من الفيضيات الأصغر حجماً، و أظهروا فى مجابهتها عزيمه كعزيمتهم فى مقارعه الأوبئه. يقول الدكتور فواد سفر، العراقى الموهوب المختص بالسومريات، بأن فيضانات مياه دجله ،المنتظمه والعنيفه غمرت فى الأزمنه القديمه المساحات الى الشمال -الشرقى والجنوب-الشرقى من مدينه العماره الحاليه . ان معظم سكان سومر الحقيقيين سكنوا ما يسمى اليوم بالمنتفک- وهى المساحه الممتده من الناصريه الحديثه وسوق الشيوخ والشطره حتى بابل.ولا يوجد اثنان من الخبراء يتفقان على الشكلا الذى كانت عليه الأهواز آنذاک ، بل حتى المجارى الأصليه السابقه للنهرين العظمين اللذين تعتمد عليها الجداول وقنوات الرى والأهوار تبدو غير موكده . نعرف الآن أنهما ينبعان من هضاب أرمينيا ، ويلتقيان عند القرنه ثم يواصلان الجريان أسفل من خلال شط العرب الى البحر. أما على الخارطه ، فيبدو ان كأنهما آله الشوكه الرنانه ، لكن من الممكن تماما أن الفرات كان فى يوم ما يجرى منفصلا الى البحر، الى الجنوب من مدينه السماوه.

النظر من الأعلى يظهر أراضى سومر ، مشهدا مرقطا بآلاف التلال والروابى والجزر التى تعلّم مواقع الأكواخ والقرى والمدن. فهذه البقع باقيه هناک غامضه وملغزه. أغلبها لم يستكشف بعد وهى غير مسماه تنتظر وصول الباحثين. هناک العديد من هذه الروابى المختبئه فى الأهوار.

ان معظم سكان سومر الحقيقيين سكنوا ما يسمى اليوم بالمنتفک– وهى المساحه الممتده من الناصريه الحديثه وسوق الشيوخ والشطره حتى بابل

أحد ها المسمى ايشان أبى شذر ، أزوره كثيراً ، يقع فى الأهواز الوسطى . يبلغ طوله ٣٠٠ قدماً وعرضه ٢٠٠ قدماً وارتفاعه حوالى ١٠ أقدام أعلى من معدل منسوب المياه . تسكنه اليوم عشيره بيت نصرالله من جواميسهم وبعض الماشيه وتدور حوله قصص مروعه . فالمره الوحيده التى شاهدت فيها الجواميس تسلک سلوكاً غريباً هى فى أبى شذر وذلک منذ عام. كان لدى أحد المجذفين صديق من بيت نصرالله فأرسينا الطراده على الجرف ، وبعد مصافحه مضيفنا ذهبنا للتجول عبر ذلک النتوء الارضى الغريب . لا توجد هناک أشياء كثيره للمشاهده . عدد كبير من الجواميس يلوک العطف فى وسط أبى شذر ولم يكن ذلک منظراً غريباً ، ثم فجأه حدث شيء مذهل. تدافعت الجواميس بخفه غير عاديه وهى تخور هائجه . خفضت قرونها باتجاهنا كأنها ثيران المبارزه، وأخذت تنبش التراب بأظلافها وهى ليست هائجه فحسب بل، و بعد وانيه جليه ، تستعد للهجوم.

دير بالک صرخ جبار ، أصغر وأنشط رفقتى ، وتناول مباشره حجراً كبيراً وقطعه خشب كانت ملقاه جانباً . فعل الآخرون الشيء نفسه وتراكضوا الى الأمام برشاقه وهم يقذفون الحجر ويصرخون كالمسعورين. تراجعت الجواميس عن الهجوم المباغت الى الطرف الآخر من الجزيره وهى تشخر بغضب وتنفخ مناخرها بعصبيه، وتبدو عليها علامات القهر . كان شيئاً لافتاً للنظر.

ما الذى جعلها تفعل هذا؟ سألت.

لكن لا احد كان بمقدوره الاجابه.

- « لو حدث هذا قبل سنوات لقلنا انها الطناطل ، الأشباح والأرواح الشريره التى يعتقد آباؤنا وأجدادنا أنها تعيش فى هذه الجزر» قال فرحان ضاحكا ، وهو أحدالشباب فى المركب.

يقال ان هذه الطناطل ، التى تدور حولها القصص التى تروى حول مواقد الليل، تحرس كنزاً ملغزاً مدفوناً فى جزيره ما يخفونه عن عيون الناس بفعل نوع من السحر . اعتاد رجال العشائر المحليون القول بوجود ذهب مدفون فى المنطقه، لكن لم يتم العثور حسب علمى على أيه قطعه ذهبيه. فى أحدى المرات عرض أحدهم على ثسيغر ختماً قديماً وقطعه من الرصاص موشاه بحفر تمثل رموزاً فينيقيه. كماقام القنصل البريطانى فى البصره جون جورج تايلور فى العام ١٨٥٣ باستكشاف اجزاء من « البحيره الكلدانيه » (كما كان يسمى الأهوار) وعثر هو الآخر على قطع رصاصيه فى جرار مدفونه فى قبر عليها أدعيه وابتهالات . يقول الخبراء الآن ان هذه الحفريات تعود للقرن السادس وهى مكتوبه بلغه الصابئه المندائيه ، وهى ديانه قديمه لا تزال قائمه فى المنطقه . بغض النظر عن الأختام، فان وجدت منذ عصور ما قبل الاسلام ، بل حتى من العصر السومرى . بعض هذه التلال صلبه، بصلابه الأرض وليست بصلابه الحجر، وعاليه جدا. كتب ثسيغر حول مشاهدته تلاً أجرد وأسود يرتفع حوالى ثلاثين قدماً فوق البردى . يعتبر ذلک لسكان الأهوار ايشانا واقفاً و يعتقدون أنه موقع مدينه غابره منسيه. كما شاهد ثسيغررابيه يسمونها «العزيزه» وقدّر ارتفاعها بخمسين قدماً تقع هاتان الرابيتان فى ريف آل سويد شرقى مدينه العماره الحاليه باتجاه الحدود الفارسيه. يمكنک هناک أن تجد أجزاءً من آنيه فخاريه أيضاً، بعضها غيرمزجج والبعض الآخر أزرق بلون السماء. كما يجد، من وقت لآخر ، أحد عرب الأهوارمربعاً من حجاره مستويه منقوش عليها ما يشبه الرموز المسماريه ،وأحياناً قطعاً من بناء منهار مزجج بأخضر غامق. بعض هذه الأشياء قد يكون حديثاً ، من العصر الاسلامى ربما، ولكن أشياء أخرى ، لايزال قسم منها مدفوناًوغير مرئى ، قد تكون قديمه جدا فى الواقع.

كانت الحياه جميله فى تلک الأزمنه الغابره . الحدائق الخضراء المرويه جيداً ، البساتين وغابات النخيل اللانهائيه فى سومر ، شبكات القنوات والسدود المعقده الرائعه التى جعلت بلاد ما بين النهرين مخزن قمح الشرق الأدنى ، الفلاحون الأثرياء والآلاف المؤلفه من الاغنام والبهائم ، رجال الزوارق وهم يغنّون وسط أحواض البردى العملاقه ويصيدون الأسماک والحيوانات دون ، فردوساً أضاعته النزاعات والاهمال .

يعتقد أن السومريين جليوا أسلاف الجاموس العراقى من الهند قبل الألف الثالث قبل الميلاد . وأنت تراها الآن ، كما كانت آنذاک ، بأجسامها الضخمه ذات اللون الأسود، جاثمه على عتبات بيوت المعدان المستديره، وغالباً الى جانب بيوت الفلاحين أيضاً. انها بالطبع أليفه لسكان الأهوار، كأبقارهم. جسمها الضخم والاهتزاز الثقيل لسنامها والقرون الغليظه والعريضه ، تدهشک عند رؤيتها للمره الأولى ، خاصه حين تقفز من الزورق الى عتبه ، بيت من الأهوار ، حيث تقف الجواميس دائماً، او تستلقى ملتصقه ببعضها ، مما يضطرک للارتطام بها أثنا مرورک. لا داعى للقلق رغم مظهرها الخيالى . فهذه المخلوقات الشبعى تبدو وكأن لديها طاقه تكفى فقط وبصعوبه لعلک العلف فى أفواهها بعد قرون من عدم الاهتمام الذى أسرف فيه عرب الأهوارجيلاً بعد جيل. منادراً ما قام المعدان بنحر الجاموس لغرض الأكل، وهى تقدر فقط لحليبها وورثهاالذى يجفف كقوالب رقيقه، كأنها أقراص عجين مختمر، تستعمل كأحسن وقود لمواقد عرب الأهوار الطويله الاشتعال، متميزه بصلابه الاسمنتيه ورخصها ووفرتها.

يشرب حليب الجاموس بحالته الخام مباشره من وعاء الحلب، أو تصنع منه الزبده الغنيه واللذيذه التى تقدم مع الطعام فى عموم المنطقه. وكما جرت العاده لدى القبائل الصحراويه، فالرجال (وليس النساء مطلقاً) هم الذين يحلبون جمالهم، كذلک الأمر عند عرب الأهوار فالحلب من مسؤوليه الرجال وهم يتولون العنايه بالجواميس المريضه أيضاً. فيشعلون نيراناً صغيره، وبطريقه مالا ترسل لهباً بل تدخن فقط ، فتكون موجات لولبيه من الدخان على جانبى عيون الجواميس المعذبه بسحب من الحشرات الصيفيه.

تبنى بيوت الأهوار قديماً ، كما هى حالياً ، على جزر صغيره بمعدل بيت واحد لكل جزيره . بعض تلک الجزر ، ان وجدت، متكونه طبيعياً وبالرغم من اقامه الانسان عليها لسنوات فهى مازالت تبدو جدّ طبيعيه فى الحقيقه.

يمكنک صنع بيتک بالطريقه نفسها التى صنع فيها مردوخ العالم. فأنت تقرر حجمه. تبدأبجمع جبل من الأسل وتكوّمه فى الماء داخل سياج من اقصب الذى يعلو سطح الماء، الى أن تظهر الأرضيه على سطح الماء ، كتل خضراء مضغوطه بالأقدام جيدا، فتنثنى فوقها السياج الى الداخل ، وتستمر بتجميع وضغط القصب الى أن تقتنع بحجم وصلابه الجزيره الجديده التى صنعتها للتو. ولكى يمكنک بناء جزيره تعمر مده أطول ، عليک أن تغطى بالتناوب طبقات القصب والأسل بطبقات من الطمى ، فذلک سيقوى الكتله المصنوعه من النبات والتربه وسجعلها رابيه غير قابله للتفكيک. تمكن مشاهده رواب مهجوره من مختلف الأحجام موزعه هنا وهناک فى الأهوار . وقد كان الناس يبنونها ، بالطريقه نفسها التى وصفتها قبل قليل ، منذ خمسه آلاف عام. يسعى أصحاب البيوت الى تعليه مستوى الأرضيه فى مواسم الفيضان وذلک باضافه كمياب جديده من الأسل . وفى أوقات أخرى تشاهدهم يشيدون حواجز واطئه ، بعلوسته انجات ، حول دكه الجواميس التى تظهر فى مؤخره البيوت « كأنها ظهر مركب من مراكب القرون الوسطى» كما كتب كافن ماكسول. فهذه ليست لمنع الجواميس والأبقار ،التى تشارک العائله مكان العيش ، من الهرب- فالجواميس مدلله وكسوله الى الحد الذى لا ترغب فيه بالهرب ، أما الأبقار فلا تحب المياه العميقه - بقدر ما توفر مشجباً لربط الزورق .

لقد نزحت الأقوام الساميه غير المستقره – الأكاديون ، الآراميون – من الشمال ومن الصحراء وانتج اختلاطهم مع السومريين غير الساميين ، مانعرفه «بالبابليين» لكن رعاه الجواميس وصيادى السمک سكان الأهوار لم يتركوا بسلام على الدوام. ففى ولايات بلاد الرافدين المختلفه تعاقبت، فى لعبه السلطه ،قرون من الحكم والحكم المضاد والصراع المرير بين الحكام

لقد نزحت الأقوام الساميه غير المستقره - الأكاديون ، الآراميون - من الشمال ومن الصحراء وانتج اختلاطهم مع السومريين غير الساميين ، مانعرفه «بالبابليين» .لكن رعاه الجواميس وصيادى السمک سكان الأهوار لم يتركوا بسلام على الدوام. ففى ولايات بلاد الرافدين المختلفه تعاقبت، فى لعبه السلطه ،قرون من الحكم والحكم المضاد والصراع المرير بين الحكام ، ثم جاء الرومان من الشرق القديم ، والآشوريون القساه بما كنتم الحربيه العصيه على المقاومه. ومزقت سياده الاحداث المروعه ، الفتره السليمه نسبياً الممتده من عام ١٤٠٠ الى عام ١٠٠٠ قبل الميلاد التى أدارک خلالها ملوک القوى العضمى ، مصر وبابل وآشور ومملكه الحيثيين فى الشمال ، أن من الأفضل لهم الحفاظ على ميزان دقيق للقوى. فى بابل قام الملک حمورابى بتنظيم القوانين وبنى المعابد، وأصلح الزراعه. لكن القلاقل كانت وشيكه. فما قيل عن « همجيه الآشوريين وقسوتهم التى تفوق الوصف» سرعان ما غمر المنطقه.

أسماء الملوک الآشوريين آشور ناصربال ، شلمانصر ، ادادنيراری، تيكلاثبايلسر،سنجاريب،آشوربانيبال، ترن مثل صدى آجراس بربريه. كان الملک سنجاريب هو الذى هاجم عرب الأهوار. فى عاصمته نينوى، وفى العام ٧٠٥ قبل الميلاد، أعلن نفسه« الملک العظيم، الملک الجبار، ملک الكون ، ملک آشور،ملک الاركان الأربعه (للعالم)... » .

سرعان ما مزقت اثنتان من حملاته سلام الأهوار - فقد أشعل حروبه عبر الشرقيين الأوسط والأدنى من مصر الى جنوب الدوله الفارسيه. فى حملته الاولى عام ٧٠٣قبل الميلاد، وهو القائل : «أنقض مثل الأسد، وأثور مثل العاصفه» .

احتل بابل وتقدمت مواكبه الى الجنوب بمطارده ساخنه لملكها ما روداكبالادان . لكن الملک الهارب كان محظوظا باللجوء الى الأهوار .فغاص هناک فى المقاصب ، ولأن المعدان هرعوا لنجدته فقد أخفى بأمان.

برغم شعور سنحاريب بالاستياء ، فقد سجل فى مذاكراته « لا حقته - أى الملک - وأرسلت جنودى الى وسط مستنقعات الأهوار فبحثوا عنه لمده خمسه أيام ، لكن مكان اختفائه لم يعثر عليه » . مع ذلک لم يرجع سنحاريب الى نينوى فارغ اليدين. فقد أخذ معه ٢٠٨٠٠٠ سجيناً ومتمرداً ، وخيلاً، وماشيه، وأغناماً. « الكدانيون والأراميون ... الذين لم يستسلموا لارادتى ، انتزعتهم بعيداً عن أراضيهم ، وجعلتهم يحملون السلال وقوالب الطابوق. حصدت قصب الأهوار فى بلاد الكدان وجعلت رجال الأعداء ، الذين هزمتهم يداى ، يجرون قصبهم الجبار (الى بلاد آشور).

فى حمله لاحقه فى عام ٦٩٤قبل الميلاد هاجم سنحاريب الذى مازال « ينقض مثل الأسد ... » عيلام ،أى جنوب بلاد فارس على الخليج «البحر المر». ولكى يجهز لتلک الجمله ، فقد بنى السفن على دجله فى نينوى. وعند ما أصبحت جاهزه ، تحركت بها كتائبه أسفل الى باب سالميت عند ثغرالفرات. سجل سنحاريب: « جنودى الشجعان ، الذين لا يعرفون الراحه حملتهم فى السفن ، وجهزتهم بمؤونه الراحه ، وبالعلف للخيل التى أبحرت معهم . ذهب جنودى أسفل الفرات بالسفن بينما بقيت الى جانبهم على الارض اليابسه» . ولكن فيضان الأهوار أوقفه وجنوده فى السفن لمده خمسه أيام ، فكتب « سفن جنودى بلغت المستنقعات فى ثغر النهر ، حيث يفرغ الفرات مياهه فى البحر الرهيب»

بعد الأشوريين جاء الكلدانيون ثم الميديون الذين حطموا الامبراطوريه

يعتقد أن السومريين جليوا أسلاف الجاموس العراقى من الهند قبل الألف الثالث قبل الميلاد. وأنت تراها الآن ، كما كانت آنذاک ، بأجسامها الضخمه ذات اللون الأسود، جاثمه على عتبات بيوت المعدان المستديره ، وغالباً الى جانب بيوت الفلاحين أيضا

الآشوريه .بعدها جاء البابليون - الجدد الذين هزم ملكهم نبو خذ نصر الجيش المصرى المعتمدى فى العام ٦٠٥قبل الميلاد، ولكن بحلول عام ٥٣٩ قبل الميلاد كانت بابل انهارت تقريباً ، فاحتلها الفارسى العظيم كورش، وبعده اليونانيون. كما مرّ الاسكندر المقدونى فى جنوب بلاد ما بين النهريين ، فى طريق عودته من الهند الى المدائن ، وتوفى هناک على نهر دجله ، لربما بسبب حمى أصيب بها من المستنقعات . وكان قائده البحرى نيركوس قد أنشاء ميناء قرب البصره (لم يكن موجودا حتى ذلک الحين)ليس ببعيد عن مدينه خرم شهر الحديثه ، وقد سمى فى فترات متباينه بالاسكندريه او انتيوک او سبازينا وكاراكس ، ومرت عبره بضائع كثيره من الهند الى العربيا، ولكن لم يتبق منه اليوم أى أثر .

المصدر: من كتاب الباحث كافن يونغ (العوده الى الا هوار)

يتبع

الو صوت الشعب  ۳۷۸۶۸۰۰

خواستیم در مورد علل وقفه های پی درپی هفته نامه رأی ملت وعدم انتشار منظم آن سؤال کنیم. واگر مشکل اصلی ضعف مالی است چرا بعضی از آقایان ادعایشان می شود به فرهنگ وادبیات محلی مردم خدمت کرده ومی کنند، به این هفته نامه مردمی کمک نمی کنند؟ از شهر های مختلف استان وکشور (۲۶۷ بار تماس)

صوت الشعب

ضمن تشکر از تمامی شما دوستان محترم ، همانگونه که مستحضر هستید علل اصلی این امر عدم وابستگی ما وضعف مالی هفته نامه ودست اندر کاران آن می باشد.

أزامط وأرد أدگ اعلان عنوان المجد النه
احنه عرب خوزستان حنظل للعدو ولكلمن ایضدنه
تشهد الدینه العزمنه ویشهد المنیور بینه
یالعربی اسمک جیدومه

محمد صدام علوان الریحاوی ـ الاهواز

علی غوج المجد شدوأركب وغیره
وثوب الهظم شگه وانزعه وغیره
حمیه وذات ما عنده وغیره
الیعوف اخوته بیوم الموزمیه

عبدالصاحب نعیم (ابو ألیاس) علوان الریحاوی

در مورد خبر استخدام ۳۵۰۰ در میدان نفتی آزادگان آیا این خبر صحت دارد اگر صحت دارد، آیا دراین استخدام مردم بومی هم سهمی دارند اگر یک نفر بومی استخدام شود لطف کنید مرا استخدام کنند.

بنی اسد-سوسنگرد

در دوم فروردین خبر ناگوار در گذشت مهندس سید کاظم موسوی بعلت سکته قلبی ما وسایر همشهریان اهوازی را که ۵ درصد ساکنان بندرعباس را تشکیل می دهند غرق در ماتم واندوه ساخت همچنین حضور وتجمع چشمگیر مردم شریف خوزستان در روز تشیع وی به سوی تهران ما را شگفت زده نمود .

جا دارد از تک تک همشهریان خوب خوزستانی ساکن بندر عباس تشکر کنم .

محمد علی الباوی /بندر عباس

صوت الشعب

ماهم به نوبه خود درگذشت مهندس سید کاظم موسوی را به خانواده ایشان وکلیه همشهریان اهوازی وخوزستانی مقیم بندر عباس تسلیت می گوئیم.

اشو هدنک یا گلب بحبالهم وشراک
معلوم بیک سهو عوده العگل وشراک
صاحب صحیب الی رهم وشره علی وشراک
اوخاوی اصیل اذا جار الزمان ایجود
تلگه بحرهم سفح ما یقتضیلک جود
لو مال بیک الوکت هم الاقدام او جود
وذا صابتک موزمه باع النفس وشراک

لا تصحب نذل مضموم بهلاک
وامشی فی طریق المشو بهلاک
اخذ درب الصدگ لا تذل بهلاک
شرف ولشرف درب اهل الحمیه

موال من الشاعر الأدیب حاج امحمد الملا بدر بیت مشعل

ایضاً یقول الشاعر بعد وفات (اخوانه)
یا صاح من بعدهم بیمن دلیلی یسر
وبغیرهم ما اضن غرضی ابسهاله یسر
حایر سقیم اصبحت جدمی علیمن یسر
وشکی همومی لمن ولعمر گضه وراح
یوم الجفونی تظن یحصل بعدهم راح
ظلیت بس الجسم والنفس بیه راح
راحوا رجال الذی للعبره چانو یسر
عده احبابی دلیلی عیب ینسار
ولما غرضی ابسهاله بعد ینسار
رجال الی علیهه الجدم ینسار
جفونی واثرو کل دای بیه

حبک سرا بلعگل تدری یخلی وسکن
بمواصلک چم جرح طالب بدلیلی او سکن
حالف اضل ویاک او باقی علی حبک سکن
ضحیت عمری الک جازی یولفی ابوصل
منشده بالی انه والگلب صایر وصل
ارضاک انا الذی ساجد لشخصک وصل
تجازینی تالی ابرده والبیده الیه سکن

فریدون الساعدی /الخفاجیه

متأسفانه اخیراً شورای شهرستان شادگان با تصویب یک لایحه ای کرایه های تاکسی هارا در شهرستان ۵۰ در صد افزایش دادند حال این سؤال مطرح می شود که آقایان محترم شورا وخصوصاً رئیس شورا این گرانی کرایه ها را به عنوان یک عیدی تقدیم مردم محروم این شهرستان نمودند ویا اینکه چون آن حضرات صاحب ماشین دولتی هستند به فکر مردم محروم نیستند . جا دارد مسؤلین محترم خصوصاً فرماندار شهرستان وامام جمعه محترم به این امر رسیدگی نمایند.

محمد خنافره به نمایندگی از اهالی منطقه عبودی شادگان:

خواستیم از جناب آقای مهندس عزتی فرماندار دشت آزادگان ونیروی انتظامی واعضای شورای شهر دررابطه با همکاریشان در امر برگزاری مراسم راهپیمایی بمناسبت شهادت شیخ احمد یاسین تشکر وقدردانی نمائیم.

جمعی از جوانان دشت آزادگان:

قبل أیام بثت القناه الأولی من تلفزیون الجمهوریه الاسلامیه فلماً للمخرجه مرضیه برومند عنوانه (ورثه آقای نیکبخت) وفیه اساءه للعرب من قبل أحد الممثلین الذی أراد أن یعبر عن غباء الممثله فقال لها هذه العباره التی دائماً یرددها البعض من أصحاب القلوب المریضه وهی (ازبیخ عربی) لا ندری ما القصد من هذه العباره ؟ ولماذا لا تمنع الاذاعه والتلفزیون مثل هذه الاساءات ضد شعب من الشعوب الایرانیه أو ضد أمه الرسول الأکرم(ص)؟

محمد. آل شریف من مشهد المقدسه

من عیون الشعر

والخیرُ أبقی وان طال الزّمانُ به
والشّرُّ أخبثُ ما أوعیتَ من زاد
(عبید بن الأبرص)

لا أعرفنک بعد الموتِ تندبُنی
وفی حیاتی ما زَوَّدتنی زادی
(مجمع الأمثال)

وأطاعتک أسدُ دَهرِکَ والطاُعهُ لیست خلائق الآساد
(المتنبی)

کُلّ المصائبِ قد تمرُّ علی الفتی
فتهونُ غیرَ شماته الحُسَّاد
(الأمثال والحکم)

وانَّ الجُرحَ ینفرُ بعد حینٍ
اذا کان البناءُ علی فساد
(متنبی)

وممّا کانت الحکماءُ قالت
لِسانُ المرءِ من خذم الفؤاد
(أبو تمام)

واذا جفاک الدَّهرُ أبو الوری
یوماً فلا تعتب علی أولاده
(ابوالحسن التهامی)

ما ان أری شَبَهًا لَهُ فیمن أری
أمُّ الکِرام قلیله الأولادِ
(ابن المعتز)

انی مُنِعتُ من المسیر الیکم
ولو استطعتُ لکنتُ أوّل ورّادِ
(أبو فراس الحمدانی)

الحُرُّ یُلحی والعصا للعبد
ولیس للمُلحَف مثلُ الرَّدِّ
(بشار بن برد)

ولن تستبین، الدّهر، موضع نعمه
اذا انتَ لم تُدلَل علیها بحاسدِ
(البحتری)

ألقابُ مملکه فی غیر موضعها
کالهِرِّ یحکی انتفاخاً صوله الأسد
(ابن رشیق)

دردشة

ناصر حیدری

لیله ثانیه نلتقی فیها، هی من لیالی العمر، التی کنا انتظرناها طویلا ، مجرد ان تحضری فیها کاف واکثر وزیاده ، وعدتک ان اکون فی هذه اللیله بالذات بمنتهی الرومانسیه ، وانا الآن کما طلبت ان اکون، طلبت منی ان لا اجّر الحدیث الی اللوم والحزن والشکوی، ان اغلق صفحات الماضی وافتح صفحه جدیده فی حبنا،حبنا،حبنا، ما اعظمه واصدقه واجمله!

مهلاً ... یرن صوت الهاتف، لن ارفع السماعه . الان ان یزعجنا احد ویخرجنا من خلوتنا ویحرمنا لذه المسامره وما اکثر المزعجین، بدوری اشکرک علی اهتمامک بوعودک بشأن حبنا، کما اقدم شکر عیونی وقلبی اللواتی یلّحن علیّ بذکر اسمائهن لک، ایضاً اشکرک علی هذه الاناقه والذوق التی جئتی بها، لا اعرف من این اتیت بهذه البدله اللائقه والمنسقه تنسیقاً تماماً مع شکلک وطولک، لیتنی کنت من اخذ المقاییس وخیط لک والبسک، لیست الغیره یا حبیبتی ... انها الغبطه ، لا ادری لماذا احبک بنفس الشکل الذی فیه تأتینی فی کل مره کانک اخذت رأیی فی کل شی ارتدینه وان کان صغیراً، حتی الوان الاظافر کل شی کل شی ، فی رأیی هذه الحاله تدل علی عمق القرابه بیننا، لو لم اکن اتخوف من الرجوع الی الماضی ، ما وعدتک به مراراً، لرجعت وبحثت بحثاً جذریاً عن قلوبنا نحن الاثنان فی الماضی، لربما کنا قلب واحد وروح واحده، لست قبلیاً ولا طائفیاً، تعرفین هذا جیداً، تعرفین ان الحب اکثر من ای شی آخر فی هذه الدنیا یهمنا وتستمر فیه علاقتنا ویغذی ارواحنا ویسکر مشاعرنا، اشکرُ کما اشکرک.

انت الآن کبریت ،لست المراهقه التی تخدع وصار لک رأی وقرأته عن الاشیاء،

وانا سعید جداً لهذا التحول، فکلما تغطین زوایا من انوثک انا اغطی زوایا من رجولتی، لا تسیئین فهی اذا قلتُ کبریت، انت علی احسن ما یکون ، اذن انا مطمئن من فهمک لی واحساسک بی ، صارت هذه القدره عندک ان تسیطری علی مشاعری کما تسیطر الید الساحره علی اوتار العود وتنتج منه اغان ملّونه ،

نسیتها ... بُرد شایک ، اشربیه وانا اواصل الحدیث، لست ادری این تذهب منی الشکوی عند لقائک، کم اعدُ واکتب واسجّلها علی ترتیب فی لائحه طویله ، لکن عند ما تأتین ویحلو الحدیث تذهب وتغیب الشکوی واللوم والعتاب،فی حضورک اشعر بالسعاده ولا اجد قرناً ولا ذیلاً لتلک الشکوی اللغیته التی تطاردنی فی غیابک، لیتک تأتین کل لیله ، اعرف بأن هذا محال، لا فائده، علیّ انتظارک حسب مواعیدک، ما یغنینی من هذا العالم انک لی فحسب ثروتی وکنزی الذی لا یفضی ولا ینفذ، لا اکون قد اتعبتک بکثره کلامی، انت تحبین المسامره، وعهدی بک انک ادمنتها، لکن اعطی الدور لک للحدیث ، تکلمت قلیلاً اللیله ،انا اشرب شایی وانت تفضلی.... کلی اذن صاغیه ... تفضلی...

ناصر حیدری ۱۰ /نیسان / ۲۰۰۴

قالوا

« أطیبوا الکلام ، وأنشوا السلام ، وأطعموا الأیتام ، وصلّوا باللیل والناس نیام.»
(النبی)

اذا رمتُ عنها سلوهً قال شافعٌ
من الحبِّ: میعاد السلوا المقابرُ
(الأحوص)

أین أیامُ لذتّی وشبابی
أتراها تعود بعد الذهاب؟
(البارودی)

مازلت تلهج بالتاریخ تکتبه
حتی رأیناک بالتاریخ مکتوبا
(محمد رضا الشبیبی)

ان أکبر فخر للمرأه وأعظم عنوان لمجدها انما هو کمال أنوثتها، وان الأنوثه: عطف، حب، حنان ومحبه للکون ولکل جمیل.
(می زیاده)

کن سمّحا ولا تکن مبذرّا، وکن مقتصداً ولا تکن مقترا.
(حاتم الطائی)

هناک قسم من الجمهور عظیم یتخذون الجرائد ظروفاً للف أمتعتهم عوض الکاغد، اقتصاداً فی المال فیما یزعمون
(الصحفی الجزائری أبو الیقظان)

الیومَ الرِّهانُ ، وغداً السباقُ، والجنّهُ الغایه ،الهالک من دخل النار.
(النبی)

◆◆◆◆◆

قل	ولاتقل
تماطُل	طفره رفتن
التذهیب	طلا کاری
خشبه المسرح	صحنه تئاتر
بفارغ الصبر	بابی صبری
العدیل	باجناق
الباحث	پژوهنده
البحث/دراسه	پژوهش
الذابل	پژمرده
برید مسُجّل	پست سفارشی
المشروع	طرح/پروژه
تصریحه عمل	پروانه کار
دجاج مُحمّر	مرغ برشته
رزمه	بسته
القبنله النوویه	بمب هسته ای
القنابل العنقودیه	بمب خوشه ای
القنابل الجرثومیه	بمبهای میکروبی
الصحه العامه	بهداشت عمومی
العطله الصیفیه	تعطیلات تابستان
التحسّن	بهبودی
الامراض النفسیه	بیماری روانی
العمیل	مزدور،دست نشانده
عفوشامل	عفو عمومی

شعراءِنا الأماجد

بما أن صوت الشعب ستخصص عموداً تحت عنوان « شعراءنا » تتناول فیه حیاه الشعراء وجوانب مختلفه من سیرتهم الذاتیه ودراسه أشعارهم، نرجو من کافه الاخوه والأخوات أن یرسلوا لنا ترجمه حیاتهم مرفقه مع صوره فتو غرافیه ملوّنه مع ثلاث قصائد للنشر بخط واضح وشکراً.

علماً بأنه بالامکان ارسال مواضیع تختص بشعراءنا الراحلین أیضاً.

صوت الشعب

من یـهدد من !؟

خالد کاظم المیاحی

أشهر سیفک وثور علی هؤلاء الذین کانوا سبباً فی مصائبک ، من جوع وتشرد وظلم.

(ابوذر الغفاری)

اذا کان دور المنظمات الدولیه لحمایه وضمان حقوق الانسان محدداً جداً علی مستوی الممارسه ، فهذا یعنی ان المنظمات الدولیه وعلی رأسها هیئه الأمم المتحده لا تمثل سوی الحکومات ولیس الشعوب ، وکثیراً من الحکومات لا تمثل الشعوب ، ثم أن الأمم المتحده لیست شئیاً آخر سوی ما یریده أطرافها ، وخاصه الأقویاء منهم الذین ینتهکون حقوق الأنسان یومیاً علی مرأی ومسمع من الجمیع .

ثم هناک قاعده الصمت. حیث أن الدول المتقدمه لا تلح کثیراً علی ضمان احترام فعلی لحقوق الانسان عند أصدقائها، لأنها تعلم أنها تساهم فی خرقها بشکل غیر مباشر بسبب العلاقات الاقتصادیه غیر المتکافئه ، رحمه بحلفائها من الاحراج الذی تتسبب فیه لهم.

ففی أمریکا اللاتینیه تتوفز الشروط البنیویه للخرق بشکل کبیر حیث هناک أنظمه فاشیه عسکریه معززه من طرف الولایات المتحده الأمریکیه لحراسه المصالح الاقتصادیه والاستراتیجیه الأمریکیه ، أنظمه تابعه اقتصادیاً، حطمت شعوبها وأفقرت تراثها ورهنت البلاء بین أیدی الدائبین. وافریقیا تعانی من التمییز والتمزق والفقر والجوع... بالرغم من امتلاکها موارد اقتصادیه واستراتیجیه هامه.

ونفس الشی ینطبق علی العالم العربی، الذی یعد مجالاً خصباً لخرق حقوق الأنسان کما یستمد من تقاریر منظمه العفو الدولیه ، المنظمه العربیه لحقوق الانسان ، خاصه فی الاراضی العربیه المحتله حیث یتعرض الشعب العربی الفلسطینی لعده أصناف من التعذیب والقهر من قبل اسرائیل. ونظراً علی ما ورد مسبقاً نسأل أی حکومه لا ترید ان تصول وتجول کما تشاء!؟

ونسأل امریکا التی تنادی بحقوق البشر هنا وهناک وتغزو هذا البلد وذاک بحجه حمایه حقوق البشر أی حقوق تدافع عنها امریکا؟ هذه حقوق أم حقول، حقول البترول والمناجم الثمینه والأراضی الشاسعه والمیاه والموارد الطبیعیه الأخری التی لقمه الشعوب المسکینه والمظلومه .مثلما زعمت وتزعم امریکا بأن نظام صدام حسین کان یمثل أکبر خطر علی العالم بترسانته النوویه !أین هذه الترسانه !؟

وفی اوروبا الشرقیه کان سلو فودان میلود فیش ایضاً یحمل نفس الصفات وهذه قرابه خمسه سنین والمحکمه الدولیه لجرائم الحرب تعیش حاله من الاحراج والضیاع بحیث لا تستطیع حتی یومنا هذا ان تقدم أدله کافیه ودامغه ثابته تحاکم فیها السید سلوفودان!

من کان لدیه فیه باطله یقوم بألف خدعه علی سبیل المثال وأحد الملفات الامریکیه کانت فی بنما... عند ما قام جنرال اسمه نوریغا بتندید سیاسات امریکا فی منطقه البحر الکارمیبی، حاولت الاداره الامریکیه وبشتی الوسائل ضرب هذا الشخص وبالتالی اسقاط حکومته العسکریه ، کل محاولات جاءت بالفشل وأخیراً عند ما لم تکن لدیها أی طریق للوصول الی ما تنوی الیه وجهت تهمه تجاره المخدرات لهذا الجنرال وارسلت قواتها العسکریه وسفنها الحربیه واقتادت هذا الشخص وصار ما صار!

امریکا کل شی لها حلال ولنا عکس ذلک حتی التنفس علینا حرام!

الیس کل من حکومات السلفادور ونیکاراکوغاء وتشیلی ومیانمار(البورما) والمکزیک وغیرها من الحکومات هنا وهناک، فاشیه عسکریه قمعیه ؟!

(لماذا ترید امریکا فی سجلات البنتاغون ان تدعو البطل خائناً وتجعل الخائن للشعب والقمعی والفاشی ، بطلاً؟!)

من یهددمن؟

الیس امریکا من تهدد کوریه الشمالیه وکوبا وفنزویلا وسوریه ومنظمه تحریر فلسطین وغیرها ، بعضها بحجه اسلحه دمار شامل وبعضها الآخر بحجه ایواء منظمات ارهابیه !ودول ثانیه بحجه اشتراکها فی بیع وشراء اسلحه دمار شامل.

الیس امریکا من تحمی الحکومات القمعیه بکافه اشکالها،الیس هی امریکا من تدعم اقتصاد اسرائیل وتحمی ترسانتها العسکریه ،النوویه، الیس امریکا هی التی تقوم بالفیتو فی جلسات مجلس الأمن لصالح المغتصب الاسرائیلی ، الیس هی التی تمد اسرائیل بملیارات الدورات !ما هو فرق لون دماء الفلسطین مع دماء الآخرین؟!

امریکا لحد یومنا هذا لم توفع علی وثیقه الحد من انتشار الاسلحه الجرثومیه ولهذا الیوم ایضاً تمتنع من التوقیع علی اتفاقیه الحد من الارتفاع الحروری للأرض، لأنها وحدها تمثل نسبه ۲۵٪ بشرکاتها ومصانعها.

من یهدد من؟

امریکا تهدد الشعوب أم طفلاً عراقیاً یبقی لفتره تزید علی اثنی عشر سنه محروم من ابسط حقوقه الانسانیه، لم یحصل علی مقعد فی المدرسه کی یجلس ، لم یحصل علی اقلام رصاص کی یکتب خوفاً من جانب امریکا واعوانها بأن اقلام الرصاص تستعمل فی صنع الصواریخ!؟

طیله اثنی سنه لم یحصل علی الدواء و أخیراً یموت من الجوع وتنهار ابراج التجاره العالمیه فی امریکا وتدخل امریکا بحجه محاربه الارهاب وتغزو العراق وتحتله!!فی أیام الأنتفاضه الفلسطینه الاولی قام جنود الصهاینه باعتقال طفل من أطفال الحجاره کان عمره ۹ سنوات وبعد ضربه علی الوجه، سألوا الطفل من علمک ان تقوم بهذا العمل؟ قال لهم الطفل : اخی محمد.

اقتادوا الطفل ودخلوا الی بیت الطفل ویصرخون ویبحثون علی محمد فی ارجاء البیت ، سألوا الأم أین ابنک محمد؟ قالت الأم هذا هو . محمد عمره کان خمسه سنوات....!!

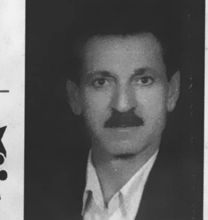
فیا امریکا مثل محمد هناک ألوف فی الفلوجه وبعقوبه وارجاء هذا الوطن المصلوب من النیل الی الفرات.

خالد کاظم المیاحی

الامثال

- ابنک علی ما تربیه وزوجک علی ما تعودیه
- احتاجوا الیهودی قال الیوم عیدی
- احیینی الیوم وموتنی بکره
- اخطب لبنتک ولا تخطب لابنک
- أخلص النیه وبات فی البریه
- اعطی العیش لخبازه ولو یأکل نصه
- اعطینی عمر وارمینی البحر
- اعطینی الیوم صوف وخذ بکره خروف
- اذا کان زوجی راضی دخلک ایه یا قاضی
- اذ کان فیه حیز ما کان رماه الطیر
- اذا کرهک جارک حوّل باب دارک
- اصحاب العقول فی راحه
- اذا وقعت یا فصیح لا تصیح

بريد الفن والأدب



الدكتور عباس العباسى الطائى (المشرف على قسم الفن والادب)



تحيه طيبه لكم قراءنا الأكارم ونرحب بكم ثانيه لنبدأ مشوارنا معكم من جديد، حيث الكلمه الصادقه والعواطف النبيله والشعر الهادف الجميل والمقالات الأدبيه والفنيّه التى ترسلونها الينا عبر بريد الفن والأدب لتزدادبها هذه الصفحات بهاءاً ورونقاً، فنحن وبالرغم من المشاكل التى تعانى منها الصحيفه نسعى لتقديم ما هو الأفضل والأهم وبالنسبه لشعرنا وأدبنا ونحاول أن ننشر كل ما يصل الينا من شعر وأدب ونقد ماعدا المواضيع التى تحتاج الى تنقيح وتدقيق اذ نجيب وبكل صدق على جميع ما يرد فى رسائلكم العطره والمحّمله بالأشواق والوّد. فنحن بانتظار رسائلكم وآرائكم ونقدكم واقتراحاتكم حول الصحيفه وخاصه ما يتعلق بصفحات الأدب والفن وشكراً.

أما الاخوه والأخوات الذين وصلت الينا رسائلهم فهم كالتالى: الأخ الشاعر أبى طاهر البيراوى من سر بندر والذى كانت رسالته تحتوى على قصائد جميله سوف ننشر بعضها فى الأعداد القادمه الأخت مريم عبدالحسين الجرفى وصلت رسالتک الثالثه والتى فيها شعريه باللغه الفصحى ولكنها تحتاج الى تنقيح وفيها بعض الأخطاء النحويه والعروضيه. فيا أختنا العزيزه انّ أشعارک جميله جداً بما فيها خيال وتعابير صادقه لكنها تفتقر الى الوزن والقافيه وحاولى أن تستمّرى فى الكتابه وأن تقرأيى وتحفظ أشعاراً كثيره للشعراء الآخرين وشكراً/

الأخ داوود سالم الساعدى وصلت مقالتک حول (شخصيه الفنان كاظم الساهر وأقوال الفنانين فيه) ونقول لک بأننا سنحاول نشرها فى وقت مناسب ونرجوا دوام المراسله معنا.

الأخت مريم حميدى أصل من ملاثانى وصلت رسالتک وقراءنا كلماتک الطيبه وبالنسبه لأشعارک تحتاج الى دقّه أكثر ومزيد من الاهتمام بالأوزان والقوافى واذا كانت لديک اشعار أخرى نرجوا ارسالها الينا على عنوان الصحيفه لنشرها فى المستقبل.

الأخ الأستاذ عبدالرحمن الكنانى «أبو احسان» من سريندر وصلتنا رسالتک الجميله والمطوله وهى أول رساله تصلنا منک يا أبا احسان والواقع أنها بمثابه «شهاده تقديريه» لنا واننا نعتبرها شهاده اعتزاز وفخر لصحيفه صوت الشعب وكما أننا نشهد لک ومن خلال رسالتک بأنک لديک قدره فائقه بالنسبه للكتابه باللغه العربيه فى المواضيع المختلفه ونحن بحاجه الى تواصلک معنا وارسال مقالات فى شتى المواضيع ونشكرک على اهتمامک بالصحيفه وكذلک على ارشاداتک القيّمه بشأن رساله الصحافى الحّر والملتزم.

الاخوه الأعزاء الوارده أسماءهم أوناه وصلت رسائلهم فشكراً جزيلاً لهم وسنستفيد من مساهماتهم ان شاءالله.

الأستاذ رستم خنيفر من الشوش - ماجد حلافى - يعقوب عبدالحسين السارى من الشوش - على المنصورى - يحيى الحيدرى من الفلاحيه - ابو مقداد من الحميديه الأخت B.K.A من الفلاحيه - عبدالله منابى حسينى من عبادان - جمع من أهالى منطقه العبودى والسعدى فى الفلاحيه - ابو طاهر الرسالى - حميد حسينى من الأهواز - مكى السيلاوى - رحيم شريف الطلائى - احمد داوود الحياوى - الحاج محمد ملا بدر بيت مشعل الاهواز - فريدون الساعدى من الخفاجيه - عبدالساده العاشورى من الفلاحيه - على عايد البدوى.

(قصة قصيرة)

انا وقلمى

عيسى صلبوخى

.... قلت لک اكتب، ألست سيدک؟ ألم تكن قبل هذا خاضعاً كل الخضوع لا وامرى؟ فماذا جرى عليک؟ هل اصابک امر بدل سيرتک انا، انا، أتتكرنى؟ لم اكن اتوقع منک هذا، العناد. كنت اظنک سفيرى ومبلغ رسالتى كنت ومازلت افخر بوجودک عندى، كنت اجعلک فى قمه وجودى علماً....

لا باس عليک ربما تعبت من العمل، او قد تستحى منّى؟ لانک كنت فى برهه من الزمن فى خدمه، خدمه... لا، لا، لاباس عليک انى لا اعاتبک عتاب المعاقب، ولا آخذک اخذ السيد عبده الابق....

لا تلمنى يا صديقى، انما الايام قد عبثت بمن لم يحضر رحله عجله النجاه، لا تخيب آمالى، كنت ادخرک لمثل هذه الايام، اجل لمثل هذه الايام، كم بحثت فى السوق لاشترى لک حبرا مصفى نقيا من كل جراثيم الغش والجبت، ولكنى مع الأسف، كل الاسف لم اجده فسقيتک من دمى. اجل سقيتک من دمى الاحمر. اليس كذلک؟ بلى وراسک كان هكذا. ولكنه بدل ان ينعشک ويهيىء لک اسباب الرشد والرقى، رسبت فى مكانک واخذت تنعى نفسک.

كنت اذا امرتک بعمل بادرت اليه مسرعاً وانجزته خطف البرق، ولكن... اسفى عليک يا صديقى، انک الان صامت، قد تفكر فى امر ما، ليتنى اعرف ما يجول فى خاطرک، ليتنى استطيع ان...

يا الهى، اراک ترجف. ماذا بک؟ لعلى المتک بكلامى؟ ربما جرحت قلبک الصغير آه، آه، من فتن اللحظات، ربما اخذ غفلهً عنک لحظات، فجف حبرک؟ فأخذک، الجوع اخذ الذئب الشاه، ذليله خائفه تستنجد تاره وتمكن زمانا خوفا من غضب الذئب عليها، أانت جائع؟

نعم، صدقّنى أنّ الخوف والجوع راسان لعصا واحده، تلک العصى التى يتعكز عليها كل الطغاه: يتخذونها آيه لبغيهم حينا، يبطشون بها من تنازعت امعاءه ويستعملونها وسيله لبسط العداله وقتاً. لا تعجب، انى اراک قد، ابتسمت سخريه من كلامى، ربما عجبت من قولى... العداله، نعم العداله التى تنطق ومنطقهم، لا تلک العداله التى تقضى باداء حقوق الناس كافه....

ولكن يا صديقى هل رايتنى فرضت عليک شيئا من الضغط؟ او استثمرتک فى غير صالح طبعا لا، وانک لتعلم انى اقول حقاآه كأنى اراک قد تحركت نحوى؟ هل غيرت رايک؟ انى مستعد لان اتجاوز عما فاتک من الطاعه والامتثال لا وامرى.

تعال وقربين اناملى فانها تنتظرک انتظار الحبيب الى حبيبه، أهين عليک ازعاجها؟ ... والله لو كنت اصر على الصخره الصماء بهذا الكلام، لتفجرت ينابيع وملأت الوديان بعذب مائها، ولكنک مازلت مصراً على البقاء مطروحاً بين يدى انظر، انظر، ماذا ترى؟ الماء، الماء يجرى، يجرى بسرعه، كانه يقصد موضعاً بعيداً، لهذا لا تراهُ يشوبه الفتور ولا يعتريه الغرور، فلو اصابه فتور لضعف شيئاً فشيئاًثم توقف، ولو اصابه، غرور لطغى وسفح على الارض فاغرق ما حوله ثم انغمر وهلک فيها.

أتعرف ماذا اقول لک؟ انه اخذ بجانب الوسط. لا يطغى ولا يفتر.

انى ارى فيک الفتور. أليس فتورا ما انت عليه الان؟ نعم هو فتور وياس ورخوه أترى لو انفصلت عنّى وبقيت على حالتک هذه ماذا سيحدث لک؟ ستكون كهذه الخشبه الصغيره التى تجرى مع مجرى الماء تعين مسيرها الاقدار، فيكون مصيرها غير الذى كانت تطلبه، بل ستكون انت اقل مرتبهً واحط منزله، لأنک ستموت، ستفنى لانک قد توقفت بعد كل الجهود التى بذلتها من اجل الوصول الى قمه المجد وذروه العز المجد والعز المنقحين من جميع شوائب الريب والانانيه.

ثم تصور، لو كنت معى كالسابق وصرت معبرا عما يخطر ببال ومترجم احلامى ستصبح قلمى وتبقى تستمتع بطيب الحياه بل ستبقى خالداً خلود الجمال، الا تريد ان تختار الخلود الممتع؟

هيا، نسلک طريقاً - يداًبيد - يدلنا على مأوى الحب والطمأنينه. هيا لنقتد مرشداً ملأ قلبه الحب للخير فصار كأنّه هو الحب. انفذ حياته فى طريق الرشد والهدايه، فصار علماً يهتدى به، بلغ المجد والعز، فاصبح نوراً ساطعاً لمن ظل عن سبيل الرشاد فى الليل الحالک.

رمز النضال

عبدالساده العاشورى

يا فخر يا رمز عنوان الرجال   يا صمود البيه تتفاخر الناس
دمک الطاهر وسام اعله الصدور   يا اشم يا شهم رفعه الراس
يا بطل تشهد الک كل الابطال   گدّرت للحگ قياس الّايُقاس
رخّصت روح العزيزه يا جسور   وسجلت تاريخ يا قائد حماس
انته قائد للعرب فى كل حال   وانته ايقظت الى ما خذهه النعاس
ابعزمک الراسخ يحر نشمى وغيور   جهادت حاربت تيار الارجاس
جبل انته ولا ذت ابسده الجبال   ونته كلک عاطفه وكلک احساس
انته كلک عاطفه ودمک يفور   ونته دُر والى يضد ونک نحاس
يا ثغر مبتسم كل وكته وينور   خضبّت شيبک ابكل قوّه وحماس
انته ضحيت ابحياتک للاجيال   وحگ راس احسين وغصيده عباس
اوياک ما انصف زمانک يا طهور   انته قمه من الوفه ذروتهه باس
يا شهيد استشهد ابسوح القنابل   ويا زعيم وعمد حدِلا يُداس
انته لفلسطين سويت المحال   ونته لسرائيل خمدت الانفاس
ونته ميضمک گبروسط الگبور   يا شعاع البالفخر يبگه نبراس
انته توّک صرت فى دنيا النضال   كملّک رب الجلاله من الاساس

شيخ ياسين

طاهر السلامى

يظل عطرک يفوّح بالدرابين   ورجفه ايدک بورگ الرياحين
يحملک كل غصن زيتون بالروح   وگبه بيت الاقصى تنوحک سنين
ويظل صوتک قذيفه ثوره احرار   بالمستوطنات اعله الصهايين
الغذيفه الجتک اباب العبادات   من صابتک چنهابجبل صحرين
انفجرت والشضايه تلاشت عليک   وصارت من صمودک شبه الطحين
وحين الفجرت جسمک يمگوار   شضاياک اذبحت روس الفراعين
وهيجت غيره الراگد على الضيم   وشبت نار بشوارع فلسطين
يالكاتب وصيتک من الصيار   راسم درب موتک بالشرايين
على كرسيک معاشر للسجود   ونعفر الجبين بسمره الطين
كل خطبه الک جانت نهضه حيود   بجدمها تدوس بخشوم الملايين
يگطب الانتفاضه الحركت بيک   حماسک دمها يقلى اعليک للحين
الشرف بسمک طبع بالمقدس الروح   والثارک حلف للعالم ايمين
شمرخصها الچلم من يمر طاريک   وطخت يم شعر عزتک دواوين
يمرخص الغوالى مشان الاهداف   وبوگفتک رافع علم للدين
بالاهواز يبچى اعليک النخيل   وتصلّيلک الوحشه المحبيين
بلج عليک جيش الغى بلحيار
ودمعک من لحم خدک بلحيار
تريد اتگابل التفگه بلحيار
التفگ بس بالتفگ تنردع هيه

ارعيّد

قاسم الرشيدى

ارعيد من زغر مهيوب بأول لحظه اصياره
ويوم الصار چانت ترعد الدنيه وكُبرهم ناگعه كتاره
عشر اسنين عمره ومات ابوزعلان ما خالف وصيته وحافظ اسراره
ارعيد من ابو متعلم الكلفات ويعرف الزمان اطواله وگصاره
ارعيد گال ابوى يگول كل زلمه زمانه السانه معياره
وگال الرجل كون هديب وايشد الهله وايشايل الكاره
ارعيد مادنت نفسه الحلال الغير ويعرف النفس بالسوء أماره
ارعيد بالنخاوى يجود خف حمل الثجيل اصغاره وكباره
ارعيد واليضيفه يصير صاحب بيت ينها ويامر بداره
ارعيد بالنجابه وحيد أخته تصير وابغيره ضميره امأمنه الجاره
ارعيد كل شريف ايصاحبه ايماسيه وابداً ما گعد يم لمه سكاره
وبالهوسات شد وعچل الميدان عيّد لو تهلهل عمته تسياره
ما يعرف فتن ما عرف قيل وقال ماذب بالحچى احياره
ولو صار الحچى هوه اوّل اليحچون والسانه بوكتها يصير بتاره
ارعيد بالتقى وايمان بين اهله مثل للمثل تختاره
ارعيد كل زمانه يگول اتمنه الشهاده بنهج ذاک احسين وانعد جمله انصاره
يحب اسم الحسين بيوم چان صغير من حُب الحسين اصبحت بى شاره
ولوّن ينجاب طارى من البطل عباس عينه تصير غيمه ودمع مطاره
كل مغيرب الجمعه وگصد شط كارون يترنم بوحده ويكتب اشعاره
أثارى ابها شعار يخاطب الموعد ينهض يطلب بثاره
واسمعه يگول يا لقائم خذانه الروى والشيعه بغيابک سيدى ومولاى محتاره
يهل دمعه ويگل لبن الحسن مولاى غيرک مايسوى الها الخلگ چاره
وهاى الخيل كلها مسرجه اعلى الموت چم رعيّد ايتانيک وجت بالگلب ناره



«دراسة فى الشعر الشعبى»

التوّسع فى تحقيق الشّعبيه فى الشعر

عباس على الحزباوى

الحلقه السادسة

الاتّجاه نحو الشعبيه ونقد الشعر الشعبى

(متابعه لما سبق)

وكأنّ رجع حديثها   قطع الرياض كُسين زهرا
وكأن تحت لسانها   هاورتُ ينفث فيه سحرا

حوراء ان نظرت اليک   سقتک بالعينين خمرا
وتخال ما جمعت عليه   ثيابها ذهباً وعطرا

عزيزى القارى: قدتروعک هذه الأبيات أول الأمر. وتأخذ بلُبک بادى ذى بدء: فاذا أنت نظرت الى ما تحتها لتبين ما بقى من هذه التشبيهات فى نفسک. ولتحدّ ما وضحته لک بالمقارنه. لم تقع الا على (مفهوم موهوم غامض) يضطرب فى نفسک اضطراب الخليه التى تشكل أشكالاً مختلفه لا تستقّر عند شكل منها ولا تقف عند حدود.

(وكأنّ رجع حديثها   قطع الرياض كُسين زهرا)

فما هى العلاقه وما هى الرابطه بين ترديد حديثها وبين الرياض المكسّوه بالزهور؟؟ (ذلک أن رُكنى التشبيه أحدُهما مسموع وثانيهما مرئىّ) والمقارنه بينهما عند من يسمع ويرى جميعاً غيرها عند من يسمع ولا يرى. والتشبيه من بشّار طريقه من طرق الدلاله بالقدر الذى تهيأله اذاالصوره عنده موهومه. والحديث عنده مسموع. فهو تشبيه محسوس عنده بغير محسوس. وهى عندک تشبيه محسوس بمحسوس. ولكنّهما متخالفان فى نوعهما بعيدان فى وجه تقاربهما. ومن هنا عليک أن تتوّهم لتفهم. ولقد يكون الموهوم الذى طال رسوخه فى النفس وتقررّت له بناءاً على طول هذه التجربه صوره وقد يكون هنا الموهوم صالحاً لأن يصبح ركناً من أركان التشبيه كقول أمرى القيس:

ومسنونه زُرق كأنياب أغوال

ولكنّه فىّ هذهً الحاله السابقه اذ أنّ ذلک الموهوم خاص بصاحبه: وعلى الناس اذا هو وضّحه لهم أن يبحثوا عنه فى أعماق نفوسهم. وأن يفتّشوا عنه فيما جرّبوه من أحاسيس تتعدد بالقياس اى ما جربّه هو على انّهم فى الثانى سوآء لا يختلفون فيه الا بمقدار ما يخالف الفرد الفرد فى أخذ كل شى (وانک عزيزى القارى) تجدذلک فى هذا البيت كما تجده فى البيت التالى:

(حورآءُ ان نظرت اليک   سقتک بالعينين خمرا)

فهو قياس أثر شى منظور بأثر شى مذوق. وذلک لا يقع الاّ فى الوهم ولا يُفهمُ الاّ تقربياً. ثّم انک اذا نظرت فيه الى دوافع الشعر ومُهياته عند صاحبه لم تجد الاّ نفاقاً وزوراً وادّعاءاً «فالحور هو شدّه سوادالعين فى شدّه بياضها»

وهى أشيآء لابّد أن يراها واصفها وما رآها بشّار قط.! وكذلک نظره صاحبه التى يقع أثرها فى نفسه موقع الخمر من فمه لم يرها بشّار قط حتى يشّبهها بغيرها. وقد يكون بشار لقف هذه الصوره عن غيره المبصرين فترجم عنها. ولكنّه لا يكون بذلک مشبّهاً ولا مقارناً. وانّما يكون صائغاً للفكره مترجماً عنها كما وقعت فى تجربه غيره. ولا كما وقعت فى تجربته هو: فهو والحال هذه: منافق ومقلّد جميعاً. وعلّه الغموض فى تشبيهه الماضييّن هى نفس علّه الغموض فى بيته التالى:

«وتخال ما جمعت عليه ثيابها ذهباً وعطرا» فما أقبح ما تجمع ثياب المرأه على الذهب ولكنّه نقص التصّور لا ذنب له فيه الاّ اقحامه نفسه فيما لم يهيئه الله له وقد يحتّج لهذا بقول ذى الرّمه:

حورآء فى دعج صفرآء فى نعج   كأنّها فضهٌ قد مسّها ذهبُ

ولكنّ ذاالرمّه يتابع فى هذا قول الأعشى حيث يقول:

(بيضآءُ ضحوتها وصفرآءُ العشّيه كالعراره)

ولقد وجد اللّغويون أنفسهم بازآء هذه الصوره فاضطَر الى تفسيرها وتصحيحها فيقولون: (لأنّ المرأه الرقيقه اللّون يكون بياضها بالغداه يضرب اى الحمرهُ وبالعشىّ يضرب الى الصفره. ولكن ذاالرّمه تابع هذا القول لما وجده عند الاعشى وتبع بشار فيه ذاالرّمه. والأعشى كبشار الى حدّ ما. ولكّن ذاالرمّه وقع بينهما بتقلده «ومن هذا الباب فى التشبيه قوله أيضاً:

(واذا دخلت تقّنعى   بالحمر انّ الحُسن أحمر)

ومنه قوله أيضاً:

(وحديثٌ كأنّه قطع الرّوض وفيه الحمراء والصفراء)

ولا أكاد أدرک سبباً لولوع بشار بالحديث عن الألوان. والتشبيه بها وتشبيهها الّا حرصّه على أن يسبق المبصرين ولقد يكون بشّار اكثر توفيقاً اذا اعتمد فى الوصف على ما هُيى له من قوى خاصه. ففى نظرى أنّه أصدق تشبيهاً فى قوله الذى عابوه عليه حين يقول:

(انّما عظم سُليمى حبتّى   قصب السُكر لا عظم الجمل)

فهو تشبيه ملموس بملموس. ولذلک وقع منه موقع السلامه على غثاثه فيه. يبرر وقوعه فيها أنّ بشاراً كما قلنا كان (ينظم شعراً شعّبياً) كما أنه اكثر توفيقاً فى تشبيه المشهور

«كأنّما النقع يوماً فوق أروسُهم   سقفٌ كواكبُهُ البيضُ المباتيرُ»

على أنمذهب بشار هذا التشبيه وما يتعلق به كان لوناً جديداً على العصر. فأولع به وتبعه فيه واعتبر به مُبدعاً وله مبتكراً وبه صار أستاذ المحدثين. واتسّع مجال التشبيه حتى وصل الى الاغراب والابعاد فى تصّور الأشياء.

فتسمع مسلماً يقول: (لتبكک قبّهُ الاسلام لمّا   وهت أطنابُها وهى العمود)

وتسمع أباتمام يقول: (ومسافه كمسافه الهجر أرتقى   فى صدر باقى الحبَّ والبُرحاء وتجد مثل قول أبى نُوّاس: يّامن فى عَينيه عقربُ   فكّل من مّر به يُضربُ
ومن له شمسٌ على خدّه   طالعهٌ بالحسن لا تغربُ

قال المبّردو قد استملحه قوم. وليس عندى بحيث وضعوه. ومثل قوله أيضاً

تحَرک الهجرُ فقال الهوى   ما هذه الضوضآءُ فى عسكرى؟
فجيى بالهجر يجرّونه   فلم يزل يُصفعُ حتى خدى.

ولا اظّنه االاّ أراد البعث بهذا القول: والسخريه يركب اليها هذا الغومن التعبير الذى يشبه الافراط فى اختيار وجوه المقارنه وانک (عزيزى القارى) لتسمع قول بشار:

وكأنّ تحت لسانها   هاروت ينفث فيه سحرا

فلا تسطيع أن تقطع فى معناه بأنّ الشاعر كان يقصد به الى (عذوبه ريقها) أو الى (سحر حديثها) أو الى غير ذلک ممّا عسى أن تذهب فيه الظّنون فى فهم المدلول غير مباشر بعباره هذه (هاروت ينفث فيه سحرا) وانک لتجد هذا واضحاً فى الفارق بينه وبين شعر أمرى القيس فى وصف الليل وتصويره همومه فى مقطوعته التى يقول فيها:

وليلٍ كموج البحر أرخى سدوله   علّى بأنواع الهموم ليبتلى

فقيسْ بين هذا القول وقول بشار التالى:

يا ليلتى تزادُ نكرا   من حُبّ من أحببتُ بكرا

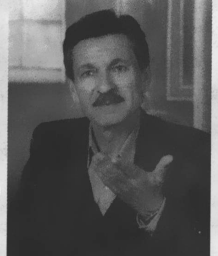
فماذا كان يريد بشار بذلک النُكر الذى كانت تزاده ليلته؟؟ وما هو القدر الدلاله المعنويه التى يرمى اليها بقوله (بكرا)؟ وكذلک قوله أيضاً: «اذا ما غضبنا غضبه مُضريّهً هتكنا حجاب الشمس أو قطرب دما» فماذا يعنى بشار بقوله غضبته مضربه؟؟ ومّاذا يعنى بقوله: هتكنا حجاب الشمس؟؟ فقد يكون المقصود بهذا جرّدنا سيوفنا فالتعمت بروقها حتى تزيل قتام الحرب الذى يحجب وجه الشمس. ولكن ما قيمه هذا اذا وضع موضع التخيير بين أن يحدث هذا بسيوفهم. أو أن تقطر هذه السيوف دماً؟؟ فهو بزعمه محارب قد سّل سيفه ليكشف به الغمم. وهوبذلک معملٌ سيفه والسيف العامل لابّد أن يقطر الدّم. فماوجه التخيير والمقابله بين (أن يجّرد فيهتک الظلم أو يعمل فيقطر الدّم)؟

وان لا يكن أراد بقوله (هتكنا حجاب الشمس) ذلک فلّعله أراد أنه اذا غضب وصل الى كل عزيزٌ ممتنع وذلّ له كل عزيزٌ ممتنع ويبقى مع هذا غموض الدلاله فى العباره واضطرابها بين هذا وذاک واعتمادها على مقاربه المعانى والمفاهيم بدلاً من القصد العمد الى معنى بعينه فالغموض الشعرى من هاتين الناحيتين آثر من آثار طبيعه بشار الشعريه الشعّبيه وهذا ماجعله من المتجهّين نحو تحقيق (الّشعبّيه فى الشعر)

وللحديث صله ارجو أن نتابعها معاً على الصفحات هذه الجريده:

الى أين يا أغنية العرب اليوم؟!!

الدكتور عباس عباسى الطائى



قد يتسائل: ما شأنك أنت و الاغانى؟!!

فاقول: عند ما تقرأ هذا المقال، ستجدُ السهم فى الصميم.

١- تُراثُ الامم

انّ البصمات التى تطبعها الأجيالُ عبر الزّمن، هى تلك الصفحات التى تكّون تاريخ الامم.

ومن هنا كان السلف الصالح قد أحسّ بهذه المسؤليه الخطيره، فالتزم بناء تاريخه واهتدى بعطاء عظمائه ورجالاته فراح متدرجاً فى مراحل التقدم والرقى لبناء مستقبلٍ حضارىٍّ ضخم مشّرف تفتخر به الاجّيال.

وهذا هوّ شأن الامم الواعيه، فهى تُربّى أبنائها وتُؤدّبها بآداب الآباء والاجداد وتوكّد على الصفحات النّاصعه الخالده من تُراثهم.

والامّه العربيّه من من أغنى الامم تراثاً وأجزلها عطاء، لاسيّما بعد أن اكرمها الله تعالى، فقيّض لها من اصطفاهُ فكان خير الرسّل وكانت... خير أمّه أخُرجت للناس « القرآن الكريم » ومنذ ذلك الحين، جاءت هذه الامه بالعطاء وقدّمت للبشريّه أسمى النماذج الانسانيه والابداعات الفكريّه، بهرت بها الشرق والغرب. فالامّه الاسلاميه هى التى دوّت التراث البشرىّ وجمعت أشتاته من كل حدب وصوب ونقلت العلوم من اليونانيّه والروميّه والفارسيه والهنديه و أضافت اليهامن حكمتها وعقيدتها وعلومها وشرحت مالزم شرحُهُ واليه الهوامش والتعليقات، فكان ذلك التراث من أسس الحضاره الغرب وتقدمها منذ توثها الثقافيه (الرنسانس). و على من يشكّ بذلك أو يجهله أن يقرأ كتاب « شمس العرب تستطع على الغرب» تأليف بعض المستشرقين.

٢- دور الفنّ و الغناء:

الفنُّ، هو المرآه التى ينعكس فيها الفكر والابداعُ و انّ بقى من روائع الفكر البشرى وابداعاته، ينطق بتقدّم هذه الامّه او تلك، أما الغناء، فهو مجموعهٌ من الفنون، او بعباره أخرى، الغناء يتكوّنُ من مجموعه عناصر، أهمها: الف- الكلام الجميل الأخاذ الآسر وهو الشعر. ب- الادوات الوسيقيه وهى التى تدلّ على اصالتها فى حياه الشعوب. ج - اللّحن او الصوت عند اهل الفن فهو يَدُلّ على وجود الشخصيات الموسيقيه و المجيده لهذا الفنّ. د - المطرب بما يُجيدهُ من النّغم والاداء.

فهذا هو الغناء فضلاً عما يرافقه من لوحات راقصه وهى فى حدّ ذاتها من الفنون ألجميله - بغضّ النظر عن حلاله وحرامه-. فان فسد أحد هذه العناصر، أفشل معه العناصر الأخرى. والغناءُ اكثر الفنون جمهوراً ولهاذا يكون ضررهُ فادحاً اذاكان فاسداً.

٣- الأغانى فى تاريخ العرب:

قل من لا يعرف كتاب «الاغانى» لأبى فرج القريشى الاصبهانى (٢٨٦ - ٣٥٨ ه). فقد جمع مؤلفه فيه ما حضره

نعم فقد أصابونا فى الصميم لأنهم قد حبسوا نبض الشعب العرّبى فوجدوه يُعانى من فقر الدّم وخفقان القلب لعدم» وجود الديموقراطيه فأرادوا انقاذ شبابنا وابعادهم عن هويتهم التى لا ديموقراطيه فيها ! ولكن من المسؤل

وأمكنه جمعه من الاغانى العربيّه قديمها وحديثها ونسب كل ذكره منها الى قائل شعره وصانع لحنه وطريقته من ايقاعه واصبعه (مصطلح فنى موسيقى) التى يُنسب اليها من طريقته. كما جمع الاصوات المشهوره، كمُدن (اصوات)معبد (توفى ١٢٦ه) نابغه الغناء العربى. واصوات ابن سُريج (توفى ٩٨ ه) صاحب مدرسه الغناء العربى. وزيانب (اصوات) يونس الكاتب (توفى سنه ١٣٥ه) وهو أول من دوّن الغناء العربى وكان شاعراً بارعاً.

نعم، هذا كان الغناء العربّى القديم مُتقناً فى جميع عناصره.

٤ - الغناءُ العربى فى القرن العشرين:

كُنتُ فى مقتبل العمر، غضّاً، خليّاً، وكان المذياع أليفى، ففى حقول القمح يحلو النغم الرّيفّى. وفى احدى ليالى الخميس كان المذياع الى جانب و سادتى فسمعتُ كلاماً جميلاً مختلفاً عما كنت آلفه ونغماً أخّاذاً وكانت الكلمات:

ذكرياتٌ عبرت أفق خيالى
بارقاً يلمعُ فى أفُق اللّيالى
نهبت قلبى من غفوته
و،جلت لى ستر ايّامى الخوالى
كيف أنساها وقلبى
لم يزل يسكنُ جنبى
انّها قصّهُ حُبى

وهكذا تعرّفت على الشاعر المصرى المعاصر احمد رامى، الذى كُتب لى فى ما بعد أن أزوره فى مصر فى السبعينات. فهذه كانت من كلماته.

وتكررت متابعتى لليالى الخميس وفى كلّ لقاء من بعيد وعبر الاثير كنت أخطى بالتعرّف على شاعرٍ وقصيده وكانت القصيده تطبع قلبى. كانت الكلمات تشاب مع النغم وتنطلق من حنجره تدل على اعجاز خلق البارى من حنجره كوكب الشرق ام كلثوم.

وسمعت ايضاً:

وقف الخلقُ ينظرون جميعاx ً
كيف أبنى قواعد المجد وحدى فاذا بالكلام الشاعر النيل حافظ ابراهيم.

ورُحتُ أبحث عن هؤلاء النوابغ.

ثم داعب أذنى صوتٌ ملائكى كأنّه ينادينى:

سمعت صوتاً هاتفاً فى السحر
نادى من الغيب غفاه البشر
هبّوا املأوا كاس المنى قبل أن
تملأ كاس العمر كفُّ القدر

فأخذنى هذا الصوت الى الخيّام والى ترجمه رباعياته التى قام احمدرامى وجاء الى ايران - كما تحدّث هو - من اجل تلك الترجمه الجميله الحيّه.

وفى ليله من ليالى الخريف، وكالعاده، كنتّ ارقب شيئاً جديداً، فجاء ولكنه فى هاه المره يحمل نبرهً مختلفهٍ عما ما كنا اسمعه من كوكب الشرق أمّ كلثوم، كان الكلام كأنّه ينزلُ من السماء وكلّ شئ من حوله كان متناغماً معه، كلّ العناصر المكونه خلق طبيعياً لذلک الغرض النبيل:

« ولدالهدى فاكائنات ضياءُ
وفم الزّمان تبسّمٌ وثناءُ »

الى أنَ يقوَل:

ما جئتُ بابک مادحاًبل داعياً
ومن المديح تضّرعٌ ودعاءُ
أدعوک عن قومى الضعاف لأزمه
فى مثلها يُلقى عليک جاءٌ

فكان ذلک أوّل لقائى مع الشاعر المصرى (امير الشعراء) احمد شوقى (على الهواء).

ثّم عرفت الانشوده بعد سماعى كلمات نزار قبانى:

«اصبح عندى الآن بندقيّه الى فلسطين خذونى معكم»

ثّم تعرفت على المونولوج والاوبراً وسمعت كيف تطاير فيها شظايا القلوب الهائمه.

فتلک كانت المنجزات التى أيقنت أننى حصلت عليها، فقد تعرفّت عليها، فقد تعرّفت على كثير من الشعراء القدامى كالشريف الرضّى وابى فراس الحمدانى، ومن المعاصرين كامل الشنّاوى وجرج جرداق من خلال قصيدته:

هذه ليلتى وحلم حياتى بين
ماضٍ من الزمان وآت

وعرفت الشاعرَ، الهادى آدم، واحمد شفيق كامل ومحمد اقبال اللّاهورى وعبد المنعم السباعى، وبيرم التونسى، والدكتور ابراهيم ناجى، والامير عبدالله الفيصل، وعبدالفتاح مصطفى وغيرهم.

كما ألهمتنى تلک القصائد روحاً جديداًوغرماًما كنتُ أحصل عليه لولا ها. كما وفرّت لى شيئاً من التمييز المعنوى والتحليل السياسى والاجتماعى وصقلت لى شيئاً من القريحه وعلمتنى بعضاً من الاقدام.

هذه كانت مُكتسباتى من خلال الاغنيه عبر الستيّنيات من القرن العشرين.

وانى أتسائل اليوم:

٥- الى أين يا أغنيهَ اليوم؟!!

مهلاً سيداتى ساداتى. واسمحوا لى أخاطبكم بما خاطب بيه الشاعر الجاهلى عمرو بن كلثوم، الملک عمرو بن هند:

«أبا هند فلا تعجل علينا
وأنظرنًا (أمهلنا) نُخبرک اليقينا»

اذ أرجوأن تحتفظوا برأيكم عنى حتى تكملوا قراءه المقال حتى النهايه. فما رأيكم؟ شكراً:

قلنا ان للاغنيه عناصر تكوّنها وهى: الكلام واللحن والموسيقى والاداء والادوات. والآن نتحدث قليلاً عن عناصر الاغنيه اليوم.

أولاً: الكلام أو الشعر، أناشأكم بالله عليكم منذ اكثر من عقد من الزّمن هل سمعتم كاملاً يهزكم فى اغانى اليوم؟ ا. الشاذّ كالنادر والنادر كالمعدوم؟ لا أدرى هل جفّت ينابع الشعر وشعراء الاغنيه اليوم؟

ثانياً: اللحن: اللحن من أدقّ فنون هذه المهنه. وأذا ما تركنا، الملحنين القُداما كزرياب، وعباس بن فرناس، ومعبدوابن سريج وابراهيم و اسحاقّ الموصليين، ورائنا،

نصلُ الى مطلع القرن العشرين فيلاقينا موسيقيون وملحنون فى هذا القرن لا يشُقّ لهم غبار اذكرلكم على سبيل المثال وليس على سبيل الحصر. الشيخ أبالعلاء محمد، وزكرياأحمد، ومحمد عبدالوهاب، ومحمد القصبچى ومحمدالموجى وكمال الطويل، وداود حسنى، وعبده الحامولى وبليغ حمدى وسيد مكاوىّ. وهؤلاء جميعاً من مصر، فضلاً عن الملحنين فى سائر الاقطار العربيّه هؤلاء لحنّوا وابدعوا للمطربين الذين تغنّوا به طينتهم وأحاسيين بشعبهم فعّبروا عنها أحسن تعبير.

وهذه الضجّه التى أتتنا من الغرب هل نحن من اهلها لماذا يُريدون اخراجنا من حالنا الذى هو موافق لأحوالنا ولا ينطبق مع ضجيج الغرب لتلقونا فى التيه، فنحن لم ندخل معمعة التكنو لوجيا الغربيه بعد، والحياه مراحل لابُدّ أن تخرج من مرحلهٍ كى تدخل فى أخرى

والسوال: من هم الملحنون اليوم؟

ثالثاً: الادوات الموسيقيّه، عندما تصغى - وكيف أن تصغى فى هذا الصّخب؟- هل تستطيع أن تتعرف على الآلات الموسيقى العربّيه او الشرقيه الاصيله؟

وهذه الضجّه التى أتتنا من الغرب هل نحن من اهلها لماذا يُريدون اخراجنا من حالنا الذى هو موافق لأحوالنا ولا ينطبق مع ضجيج الغرب لتلقونا فى التيه، فنحن لم ندخل معمعة التكنو لوجيا الغربيه بعد، والحياه مراحل لابُدّ أن تخرج من مرحله كى تدخل فى أخرى.

رابعاً: الأداء والمقصود به المطرب أوالمطربه.

وما يقومان به من أداء فى الصوت والحركات والسكنات والمظاهر (بلا تعليق) !!! والسوال: هل يعجيكم ما تشاهدو نه من اكثر المطربين والمطربات. فهل هذا لعبٌ على الحبال أم لعبهُ الجمباز؟ وهل نحن فى غابه ؟!

ويبقى سوالٌ وهى عالقاًبين كثيرٍ من الاسئله ألا وهو اذا ما جدّ الجدُّ واحتاج العرب الى من يُؤدى أنشوده وطنيهًاو حربيهًّ - وأنا استبعد ذلک تماماً- فمن هؤلاء المطربين الجدوجداًيقوم بهذا الدور ومن يستطيع أن يخلع عن بعضهم قبّعاتهم الغربيّه او ينزع قلائدهم وأقراطهم مع احترامى الى بعض المطربين؟

٦- هل هذه هى الديموو.... قراطيه؟

التى تريد أمريكا أن تمنحنا اياها؟ وماسهمنانحن الفقراء المحرومين حتى من أبسط هذه المصطلحات، من هذه الديموقراطيه؟!!

٧- أريدُ من يُفسّر لى، ما سبب كثره هذه القنوات الفضائيه التى تنبُت كالاشجار فى هذه الغابه؟!! و لا شكل لها الا تقديم الاغانى الغربيّه المقّربه جداً.

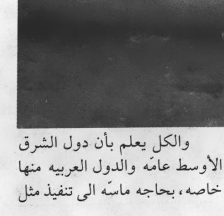
وما سبب سباقها على التفسّخ الخلقى؟!!

هل يريدون مسخ هويتنا؟!!

نعم فقد أصابونا فى الصميم لأنهم قد حبسوا نبض الشعب العربّى فوجدوه يُعانى من فقر الدّم وخفقان القلب لعدم» وجود الديموقراطيه فأرادوا انقاذ شبابنا وابعادهم عن هويتهم التى لا ديموقراطيه فيها ! ولكن من المسؤل؟!!

مشروع الشرق الأوسط الكبير

علی اسماعیل غانمی



يكفى اصطدام طائرتين بأبراج مركز التجاره العالمى فى نيويورک عام ٢٠٠١، لتغيير تشكيل الحكومات فى الشرق الأوسط.

من ثم، تطرح قضيه الحرب ضد الأرهاب. تقع الحرب آلاف الأميال بُعداً عن أطلال الأبراج و يتغير الحكم فى أفغانستان بحجه القضاء على القاعده و الجماعات الأرهابيه وبعدها بأشهر، تُحتل بغداد بحجه الكشف عن أسلحه الدمار الشامل فى اطار الحرب ضد الأرهاب.

هكذا وتأتى انفجارات الرياض واسطنبول وتستمر ظاهره المشاريع فى الشرق الأوسط، مثل مشروع الجدار العازل و مشروع خارطه الطريق و مشروع الأصلاحات فى الدول العربيه و.... والآن تطرح الاداره الأمريكيه مشروعاً جديداً يسمى (مشروع الشرق الأوسط الكبير).

ولكن ما هوهذا المَشروع وهل هو مشروع أمريكى أم صهيونى؟ أم هو خارطه طريق أخرى وأضخم؟ أم عنوان المشروع يختلف وراء الستار ويسمى بمشروع الدوله العبريه العظمى؟ وربّما هى مدينه فاضله، تسعى الولايات المتحده أن تقدمها كتحفه لدول المنطقه؟

يقول نص المشروع كما ورد فى جريده الحياه (أن الهدف من هذا المشروع هو اعاده تشكيل منطقه الشرق الأوسط عبر الاصلاح السياسى والاجتماعى والاقتصادى).



هكذا تتكلم الولايات المتحده وتقرر بمشاريع لدول تختلف فيها الحضاره والثقافه والسياسه واللغه، دون أن تستشيرها.

لغه الاصلاح هى لغه جميله وايجابيه بين المجتمعات.

والكل يعلم بأن دول الشرق الأوسط عامّه والدول العربيه منها خاصه، بحاجه ماسّه الى تنفيذ مثل هذه اللغات فى هياكلها. وبما أننا نعلم أن معظم دول هذه المنطقه متهمه بالأرهاب ونقض حقوق الانسان وسلب الحريه الفرديه و المدنيه، فأذا كان هدف هذا المشروع وكما أتى فى نصه الذى نشرته الحياه وهو:

تشجيع الديموقراطيه والحكم الصالح، الانتخابات الحره، تعزيز دور البرلمانات، زياده مشاركه النساء فى الحياه السياسيه و المدنيه، المساعده القانونيه للناس العاديين، حريه وسائل الأعلام، مكافحه الفساد وحريه العمل لمنظمات المجتمع المدنى وتعزيزها تمويلاً، وتقنياً، اصلاح التعليم والتعليم بالانترنيت، تدريس اداره الأعمال، ايجاد بنک تنميه الشرق الأوسط الكبير، الأنظام الى منظمه التجاره الدوليه و...

اذن لابد لدول الشرق الأوسط أن ترحب بهذا المشروع وتشجعه وتنفذه فى كل مجالاته السياسيه والأقتصاديه والأجتماعيه.

امّا اذا أتى هذا المشروع بهذه الأهداف ولكن خلف ستاره مقاصد اخرى، علينا أن ندرس عواقبه. حيث لم يكن هذا المشروع خارج سياق الاستراتيجيه الأمريكيه الكبرى وهى استراتيجيه قائمه على أساس الاستحواذ والهيمنه على المنطقه والدفاع عن اسرائيل. وفى هذا الآونه التى تبنى الحكومه الامريكيه قاعده مهمه لها فى الشرق الأوسط وهى العراق، يضاعف هذا الأمر وقاحه اسرائيل فى المنطقه وعلينا التوّخى بالحذر....

الفرق بين السعاده و السرور

سلامه موسى

ليس هناک شاب الا وهو يزعم انه ينشد السعاده. ولكن ليست هناک كلمه يضطرب معناها ويختلف مدلو لها اكثر من هذه الكلمه.

وهناک عشرات، بل مئات، من الناس ظنوا انهم ينشدون السعاده ولكنهم اخطأوا الهدف فجهدوا وتعبوا دون ان يصلوا الى غايتهم ذلک لانهم كانوا يجهدون ويتعبون لتوفير المسرات واللذات ظنا بان هذه الاشياء هى السعاده.

ولكنهم بعد الحصول عليها وجدوا انهم لا يزالون كما كانوا فى البدايه، لم يسعدوا بل ازدادوا جوعاً وشوقاً الى الاستكثار وعطشاً الى الطمع.

ولذلک يجب ان نميز بين اللذه والسعاده. فان الاولى ماديه كالطعام او الشراب، او اقتناء شىء نفخر به او نحو ذلک.

فنحن نلتذ الطعام والشراب، ونسر بالاثاث الجميل والبذله الجديده ونحو ذلک. ولكن هذه الملذات او المسرات الماديه تنتّهى الى نهايه، فنعود الى الجوع وطلب الزياده.

ولكن السعاده فكريه. اى اننا نسعد بالفكره وليس بالماده. ولذلک تحفزنا الفكره الى جهاد نبقى معه وبه، سعادتنا هنا مقيمه لا تزول. فقد نخدم مبدأ انسانياً، او ندعو الى مذهب اجتماعى و سياسى، او نرى رؤيا بشريه ساميه نحاول ان نحققها. او ندرس نظريه علميه نبغى من ورائها كشفاً او فهماً.

ففى كل هذه الحالات نحس السعاده التى لا نسأمها، اذ لن نشبع منها كما نشبع من الملذات الماديه.... الملذات والمسرات ماديه، ولكن السعاده فكريه.

هذا هو الأساس السليم للتفكير فى السعاده. والسعاده لهذا السبب مجانيه، او تكاد تكون كذلک.

وهى ايضاً لا يحملنا الكفاح من اجلها الى الحسد او الغيره، كما انها تستنبط فينا الخير للبشر.

فنحن نسعد بكفاح من اجل مذهب، او لأننا نرى رؤيا لا يراها غيرنا، نحاول ان يسعد الناس مثلنا. وان يكافحوا كفاحنا. اماحين ننشد الملذات والمسرات الماديه فاننا لا نحب ان يشاركنا فيها احدا وان يبلغ ما بلغنا. ولذلک كثيراً ما تبعث فى نفوسنا اخس الغرائز. كما اننا فى النهايه لا نجد اننا قد شعبنا.

وهذا هو السبب فى شفاه الكثيرمن الاثرياء الذين قد ينتهون الى الانتحار ومن هنا ايضاً تلک السعاده التى يحسها الفنان والفيلسوف، ورجل العلم الذى يسعى لكشف حقيقه مجهوله، فان كل هؤلاء سعداء لأنهم ينشدون هدفاً فكرياً وليس لذه ماديه فاذا شئت السعاده ايها الشاب فاخدم فكره ساميه يرتفع بها الناس او ينتفعون.

واجعل هذه الفكره تستغرق كل اهتمامک. وعندئذ تكفل لنفسک السعاده او الهناء.

وارونگی هرم شایسته سالاری

دکتر حسین کاملی



بحث شایسته سالاری امروز از بحث های مهم ومطرح در عرصه اجتماع ونظام سنتی -دولتی ایران می باشد . آنچه مسلم است اصل شایسته سالاری در صورت عدم رعایت مجموعه راندمان را تحت تأثیر قرار داده وتحقق اهداف هر تشکیلات ارتباط تنگاتنگی با نحوه برخورد با این اصل دارد. مدیریت‌های مدرن برای بقای تشکیلاتی ناچارند تا حدود زیادی خود را دراین راستا اصلاح نموده وتلاش زیادی برای کاهش فاصله میان خودواستاندارهای مدیریت بخرج می دهند. ولی متاسفانه این امر در جامعه ما مشهود نیست. فرار از پاسخگویی، نظارت پذیری، مشارکت گریزی ، ضرر محوری ، انتقاد ناپذیری وتمایل به عدم شفافیت در عرصه عملکرد ها از ویژگیهای بارز نظام مدیریتی دولتی امروزی جامعه ماست که از منظری علاوه بر کاهش کیفیت کارکردها، تبعات سیاسی، امنیتی واقتصادی سوء فراوانی را بدنبال دارد.

این ویژگی هاکه غالباً بصورت سنتی ،بسته واقتدار طلب قابل مشاهده است استفاده از همه ظرفیتها را بر نمی تابد وضریب خطاها واشتباهات فردی وجمعی را افزایش می دهد وفرصت ظهور نظرات مختلف را سلب می نمایدوبی انگیزگی، عدم مسئولیت وکم تحرکی را حاکم می نماید.

دراین حالت معمولاً دولت کارگزار وعامل اجرای خواسته ها وابزار اعمال فشارهای آن طبقه گشته وکسانی مناصب اجرایی را اشغال می کنند که پیشاپیش ارادت وسر سپردگی خود را احراز واثبات نموده وتمام توان خود رادراین راه بکار گیرند. دراین صورت نیروهای مستعد بسیاری که سر ارادت به آستان قدرت نمی سایند در بیرون این دایره قرار گرفته وجامعه از قابلیت های آنها متنفع نمی گردد.

البته اختصاص رانت های ویژه سیاسی به برخی افراد وگروهها،میدان رقابت در کسب مناصب رابه مسابقه ای با نتیجه از قبل تعیین شده بدل نموده وبرندگان آن نیز از پیش معلوم بوده وچه بسا در میان بازندگان ، نیروهاوپتانسیل های بسیار مناسبی بوده که قربانی رانت های سیاسی به نور چشمی ها می شود.

بهر حال عدم توجه به اصل شایسته سالاری وتداوم سیکل ناکارآمد صدر نشینی ارادتمندان بی کفایت به اشکال گوناگون بوروکراسی اداری را دامن می زند وبدینگونه عناصر فاقد لیاقت زیر دستان لایق را تحمل ننموده وآنها را به پرتگاههای خطرناک سلسله مراتب اداری پرتاب نموده وبر عکس متملقان ضعیف مانند خود را بر تپه های بلند هرم اداری می نشانند.

وبدین صورت فرایند توسعه زیر چرخهای اتومبیل های گران قیمت نا اهلان لگد مال می شود.

گلبول قرمز چیست؟

شمسی پورعباسی
کارشناس مرکز بهداشت غرب اهواز

درهر ثانیه ۲/۵ میلیون گلبول قرمز در مغز استخوان ساخته می شود. این میزان به هنگام استرس ها تا ۱۶ میلیون یعنی ۸ برابر مقدار طبیعی میرسد. منظور از استرس ها در مطلب فوق یعنی در کم خونبها یا خونریزیها با مواقعی که فاوسمیی ها باقلا بخورند استخوان سازی در سنین بالا از مغز استخوان ولکن وستون فقرات بسته می شود. قطر گلبول قرمز ۷ میکرون است و ۱۲۰ روز عمر می کند. گلبول قرمز هسته ندارد وسلولی که هسته نداشته باشد حیاتش بسیار سخت است. این گلبول در ۱۲۰ روز عمر خود (حیات خود) ۵۰۰ کیلومتر راه می رود وحدود ۱۰۰۰۰۰ بار از قلب می گذرد دراین ۱۲۰ روز تنهاجائی که جریان گردبادی است توربولانس درابتدای آئورت است وفشار زیادی به گلبول وارد می شودوحدود ۳۰ مرتبه ازطحال می گذرد که پیچ وخمهای زیادی داردتاآشغالهایش گرفته شودوبازسازی شود. همین گلبول از مدولهای کلیه که محیطی است .وبا فشار اسمزی بالا می باشد (۱۲۰۰) می گذرد فشار اسمزی خون ۲۸-اسمز است. قطر دیامترگلبول قرمز ۷ میکرون است ولی ۲/۳ مسیر رابا ۳-۲ میکرون قطر طی می کند وبایستی اسمزی شده تا بتواند رد شود. جالب است بدانید که همین گلبول حیاتش وابسته به o2 نیست وبی هوازی است رسالتش اکسیژن رسانی است نهایتاً از بی اکسیژنی می میرد. یکی ازابزارهای اصلی بدن که باید سالم باشد همین هموگلوبین است. که هموگلوبین ۲ جزء دارد۱- هم با جزء آهن۲- گلوبولین یا جزءپروتئین است. زمانی که هموگلوبین نتواند رسالتش را خوب انجام دهد مغز استخوان تولیدش را افزایش می دهد. حالت دیگر آنکه دراین حالت قلب انجام دهد مغز استخوان تولیدش را افزایش می دهد،حالت دیگر آنکه دراین حالت قلب پمپاژ رابالا می برد یعنی خون از دست وپا ومغز به قلب می رود برای همین است که دست وپا سرد می شود اکر این کم خونی ادامه یابد وبه عبارتی مزمن شود تغیراتی بهمراه دارد مثلاً گونه ها برجسته می شوند قلب هم گشاد می شود وبه نارسانی failer می رسد با کم خونی که در ظاهر هم پیداست وفرد کم خون ممکن است غش کند. کم خونی را براساس میزان هموگلوبین می سنجند که جدول زیر دراین مورد مفید است:

دوره سنی

مقدار HGB که پائین ترازآن کم خونی محسوب میشود.

نوازدی (۱۳/۵)به پائین، تا ۵سالگی (۱۱)، ۱۰-۵سالگی (۱۱/۵)،سنین بلوغ (۱۲)

میزانHGB درمردها۲-۱ گرم بالاتر از خانمها بدلیل هورمون تستوسترون میباشد. درباراداری بدلیل حجم بالای خون، هموگلوبین کاهش میبابد که فیزیولوژیک می باشد.اوج کم خونی در سه ماهه دوم بارداری (تایمستردوم)که به ۱۰/۵ میرسد. نوزادی که متولد می شود به ازاء هر کیلو وزن بدن خود ۸۰میلیگرم آهن دارد. مثلاً نوزاد سه کیلو گرمی(۳۸۰-۲۴۰)میلیگرم آهن درخون دارد)میزان آهن خون نوزاد تابع ۲ فاکتور مهم است ۱-وزن نوزاد۲-میزانhgb نوزاد.

نوزاد نارس(premture) ونوزاد با وزن کم، آهن آنها کمتر است به همین دلیل بایستی نوزاد را بهنگام زایمان همسطح جفت یا پائین تراز سطح جفت قرار دادوهم چنین بند ناف نبایستی زود کلمب شود تا ازمقادیر باقی مانده هموگلوبین استفاده کند. تا وقتی که وزن نوزاد ۲ برابر می شود آهن از مادر داردوبعد ازآن نوزاد نیاز به آهن رسانی دارد. نوزادان کم وزن در هنگام تولد چون زودتر ۲ برابر وزن هنگام تولدراپیدا می کنند زودتر به دادن آهن نیاز دارند.

کم خونی نیز از پدیده ی کوه یخ تبعیت می کندیعنی ۲/۳ مواردمبتلاازنظرآماری مخفی هستندوتنهابااندازه نوک کوه یخ مشخص ونمایان است،بچه ای که آن کافی به بدنش نرسدمعمولاً نق می زند- گریه میکند- خاک می خورد• خوب است بدانید که تا پایان یکسالگی ۲/۳ حجم مغز کامل می شود واگر مبتلا به کم خونی فقر آهن باشد باندازه ۱ نمره از ضریب هوشی او کم می شودومتاسفانه این کاهش ضریب هوشی با ترمیم ودرمان قابل بر گشت نیست البته این شامل کم خونی برای ۲-۱ ماه ودرمان بموقع نمی شود.دردوران بلوغ چون رشد تسریع می یابد مجدداً ظهور کم خونی را می بینیم ودرنتیجه نوجوانی که کمبود آهن وروی داشته باشد بلوغی متأخر دارند این سند یعنی کاهش آهن وروی هردو با هم چون اولین بار در شیراز کشف شد بنام سند رم شیرازی معروف است.فاز دوم بعدی کم خونی دردوران بارداری است که انشاا... درمقاله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

استعفاء نامه یا لغت نامه توهین

■ پاسخ به فرازی از سخنان محسن آرمین نماینده مستعفی تهران

نعیم حمیدی -اهواز (ملا ثانی)

آقای محسن آرمین نماینده ی مستعفی تهران هنگام بیان استعفای خود در جلسه علنی روز یکشنبه مورخه ۸۲/۱۲/۲۴ مجلس شورای اسلامی در جهت ترسیم مشی فکری وبیان زاویه نگاه خویش به اسلام در جمله ای کوتاه با خلق عظیم خود عرب وحشی، بیابانگردوبادیه نشین را به مدنیت معرفت آورد وجاهلیت خشن تیغ محور رابه بلوغ کلمه وگفتار وفروغ اندیشه ونوشتار رهنمون شد.)(۲) جهان عرب وبخش مهمی از خاستگاه تمدن بزرگ اسلام را مورد جفا قرار داد وضمیر هم میهنان ایرانی عرب زبان را مکدر ساخت.

اینک پاسخی کوتاه را تقدیم می‌دارم شاید اندکی از آتش برخاسته از توهین وافترای جناب آرمین رافرو بنشانم، بیش از بیان احساسی ودفاع آتشین، چند پاسخ تاریخی را تقدیم می دارم، تا از رهگذر عقلانیت توانسته باشم امثال جناب آرمین را به سیر در جاده ی خردمندی وانصاف دعوت نمایم.

پاسخ اول: ساکنان سرزمین حجاز نخستین مردمانی بودند که از زمان حضرت آدم (ع)، ابراهیم خلیل (ع) ورسول خاتم (ص) با مفاهیم توحیدی واصول عالیه انسانی آشنایی یافتند وآنها را در زندگی سر مشق راه خویش قرار دادند وبه دلیل همین آشنایی دیرینه است که ادیان بزرگ الهی در آنجا رشد ونما یافتند بطور قطع اگر مردم حجاز زمینه ی فرهنگی مناسبی نداشتند اسلام با آن سرعت خارق العاده تمام اقلیم های جهان را در نمی نوشت وامروز شاهد اعتلای آن در عصر کنونی نبوده ایم اگر سرزمین حجاز از بعد فرهنگی فقیر بود، درخت پر ثمر اسلام آنگونه در آن ساقه نمی افراشت.لذا بستر فرهنگی حجاز همانند اقلیم طبیعی آن خشک وبی ثمر نیست.

پاسخ دوم: اگر عرب بی فرهنگ وفاقد علم وبستر فرهنگی لازم بود ، یقینا نمی توانست صاحب کامل ترین زبان بشری باشد، زیرا هرگز نباید از یاد برد زبان امری بشری است و به تناسب زمان ومکان تکامل می یابد لذا عرب بدلیل داشتن دیرینه مستحکم فرهنگی توانست برترین زبان در جهان را تصاحب نماید وخداوند متعال نیز با اشاره به این ویژگی زبان عربی در حدود ۳۰ آیه از آیات قرآن مجید تاکید می کند که اگر ما قرآن را به زبان دیگری غیر از زبان عربی نازل می کردیم بدون شک برداشت های گوناگون ومختلفی از آن می شد (ولو جعلنا ه قرءاناعجمیا لقالوا لو لا فصلت آیاته ، ءاعجمی وعربی)(۳)ویا در آیات دیگر می فرماید: (قرءاناعربیا غیر ذی عوجا لعلهم یتقون)(۴) .(انه قرآنٌ عربیٌ مبینٌ) در اینجا منظور از مبین یعنی بدون خدشه ومصون از هر ابهام است. یا اینکه می فرماید: کتاب فصلت آیاته قرءاناعربیا لقوم یعلمون (۵)، وکذالک او حینا الیک قرءاناعربیا لتنذر ام القری ومن حولها (۶) به نظر می رسد وجود این حجم از آیات قرآن می تواند بهترین گواه برای منکران حقیقت تاریخ باشد تا به مسیر خردورزی وانصاف تغییر جهت دهند.

پاسخ سوم: اگر صرفا عرب ها مجسمه ی جهل ونادانی باشند بدون تردید این صفت مورد توجه قرآن قرار می گرفت ، این در حالی است، که قرآن هیچ قومیتی را بطور مشخص موردهدف قرار نداده است وخطاب های آن در نهی از اعمال ناشایست متوجه همه مردم جهان بوده است ، چون در همه ی امر ونهی ها واژه ی یا ایها الناس آمده است از سویی رسالت پیامبر خاتم جهانی است ودر واقع عموم ساکنان کره هستی را در همه زمانها مخاطب خود قرار داده ، وارسلناک للناس کافه ، همچنین وجود پاره ای از ناهنجاریها وانحرافات در بخشی از یک جامعه را نمی توان به همه ی آن سرایت داد وفرمول واحدی را استنتاج کرد، کسانی که یک ناهنجاری اجتماعی را به یک قوم تعمیم می دهند بطورقطع از فهم ودرک مسائل علوم اجتماعی عاجز مانده اند. با گرفتار شدن در گرداب خود برتربینی وتعصب کور ملی گرایانی افراطی شده اند . آیا می توان گفت چون طبقه حاکمان ایران باستان همچون کوروش وپدرش کمبوجیه وهمه نیاکان آنها با مادران واقارب خود ازدواج می کردند ، پس همه ی ایرانیان چنین عمل شنیعی را مرتکب می شده اند !!! طبعا پاسخ منفی خواهد بود .لذا قرآن کریم تاکید می ورزد که هیچ قومی نباید قوم دیگری را مورد شماتت قرار دهد. یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکون خیرا منهم(۷)

پاسخ چهارم: آمدن اسلام در سرزمین پر رمز وراز عربستان به هیچ صورتی نباید نقطه ی ضعفی برای ساکنان آن تلقی گردد بلکه لطفی است از جانب پروردگار عالم به مردم مظلوم ورنج دیده ی آن دیار بوده . تا به جایگاهی در خورشان تاریخی خود دست یابند قطعا اگر در میان مردم حجاز زمینه فرهنگی وعقلانیت وصفای باطن نبود خداوند آنان را به ویژگی اسلام برتری نمی داد، وبراساس عدالت خداوندی اگر ملت دیگری به موازات ساکنان عربستان برخوردار از زمینه های فرهنگی برتری بوده اند ، بی شک این ویژگی نصیب آنان می شد.

پاسخ پنجم: بهره گیری از واژه ی جهل در قرآن تعبیر از جهل مطلق نیست بلکه انجام وپذیرش هر رفتار وکردار متضاد با شرع مقدس اسلام از آن بعنوان جهل تلقی می شود، لذا این قضیه شامل مکان زمان وملت خاصی نمی گردد ودر این دایره می توان رفتارهای اقوام وملل گوناگونی را مورد مطالعه ونقد وبررسی قرار داد. از سویی عصر جاهلیت بعنوان عصر پیش از طلوع خورشید عالمتاب اسلام همه ملتها واقلیمهارا در بر می گیرد ونمی توان ملت بخصوصی رااز این چهار چوب متمایز ساخت ، اگر پرستش بت های گلین توسط برخی از عربها شرک است در همان حال آتش پرستی وخورشید خواهی ایرانیان ، والهه گزینی رومیان نیز شرک مطلق قلمداد می شود وهر دو عمل دردایره سیاه جهل می گنجد.

پاسخ ششم: اگر در نظر جناب آرمین وسایر همفکران ایشان منظور از مدنیت شکل گیری روابط گسترده انسانی واجتماع انسانها در نقاط شهری است، باید بدانند که اعراب از دیر باز درروابط تجاری ومبادلات اقتصادی وروابط متقابل با سایر کشورها وملت ها سر آمد مردم عصر خویش بوده اند وشاید گذر آقای آرمین به این جملات در تاریخ افتاده که دیبای یمن درآن روزگار که بخشی از حجاز بوده درمیان مردم ایران، چین وروم قدیم از جایگاه خاصی برخوردار بود، همچنین در خصوص تجارت آیا حضرت خدیجه (س)قبل از اسلام به سایر نقاط جهان آن روز جهت تجارت مسافرت نمی کرد؟ ضمنا بهره گیری از لفظ مدینه ومدنیت در آغاز وپیش از ایرانیان توسط اعراب بوده است. وجهت مطالعه بهتر موضوع می توان به آیات ۲۰ و۲۳ سوره قصص مراجعه کرد.

پاسخ هفتم: اگر قاطبه ی عربها بی سواد بوده اند، پس چگونه پیامبر گرامی اسلام از اسیران قریش در جنگ احد می خواهد که در قبال آزادی، هر کدام از آنان به ۱۷ نفر از مسلمانان سواد یاد دهند، آیا این دلیلی بر حرکت هماهنگ اعراب با روند رشد جهان آن روز نیست؟

اما سخن آخر!

جناب آقای آرمین!شما واقعیت های تاریخ را مظلومانه به مسلخ جهالت می کشید وبر دار تعصب با تیغ نهاده شده در غلاف مخملین سر می برید! شما مسلمان هستید، لیک مسلمانی که عنصر باستان گرایی وملیت بر او غلبه یافته وبه کج راهه یک سونگری سوق داده است. آیامگر شما مدعی عدم تلازم اسلام با تیغ وتسبیح نیستید؟

حال چگونه با سخنان نارسای خود وبا تیغ تعصب ودر پشت پرده دفاع از تسامح وتساهل اینگونه دیگران را گردن می زنید !!؟ وراه تسبیح وتقدیس خدای رؤف ومهربان را سد می کنید.

جناب آرمین !این عرب بود که پیامبر اسلام را یاری داد تا دروازه های مدائن کفر والحاد را تسخیر کند وجهانیان رابه اسلام راستین فراخواند، این عرب بادیه نشین بود که دیگران راازپرستش آتش کین ومردم سوزرهایی بخشید وبه دارالسلام صلح وصفای اسلام دعوت نمود وبر سفره ی رحمت الهی نشاند.

عرب ! به خود می بالد که شان افتخار نخستین مسلمانی بر سینه اش نهاده شد، عرب! پیام رحمت رسول خدا را لبیک گفت وبه جان شیرین خرید، عرب !افتخار می کند به اینکه اولین شهیدان رادر مسیر اعتلا وشکوفایی اسلام ناب محمدی(ص) به آستان دوست تقدیم نمود!

آقای آرمین! مگر شما در چهار سال گذشته برای سوار شدن براریکه ی قدرت شعار ایران برای ایرانیان را سر ندادید؟ اکنون چگونه پس از شکست در عرصه تصاحب قدرت پیشینه ی بخشی از ایرانیان عرب زبان رابه باد تهمت وکین می بندیدوبا صفات غیر انسانی برگهای زرین تاریخ آنان را مشوه جلوه می دهید؟

جناب آرمین!ای کاش بجای این همه تاخت وتاز به عربها که اینک درزیر سایه بلند اسلام عقد اخوت را با ایرانیان بسته اند ودرلبنان وفلسطین وعراق وسایر کشورهای عربی شعارهای انقلاب اسلامی وامام خمینی(ره)راسر می دهند، اندکی نیز به جنایات آمریکای متوحش وسردمداران جهل مدرن اشاره ای می نمودید، شما برای آمریکا که دستانش به خون هزاران مسلمان وعرب آزاد یخواه آغشته شده جیب می درید وشعار رابطه با اورا زمزمه می کنید ، اما عرب ۱۴۰۰ پیش را بی نصیب از نفی ونفرین خود نمی گذارید . امید است که خدای متعال به شما بصیرت درک حقیقت دهد وبه جاده ی انصاف رهنمون سازد

هواپیما ربایان

Tim vicaryr

قسمت سوم

ترجمه بااندکی تلخیص واضافه:توفیق ربیعی

بیرون از هواپیما ودر وسط شهرماشین مشکی بزرگی کنارخانه ای توقف کردمحافظ شخصی نخست وزیر که کنارراننده نشسته بود به سرعت ازماشین پیاده شدودرب عقب ماشین رابرای جناب نخست وزیر باز کردوگفت:

- رسیدیم خانم....

- هلن سندبرگ لبخندی به اوزدواز ماشین خارج شدبدنبال آن نگهبان خانه نیز جلویش شتافت ودرب خانه رابرای نخست وزیر هلن سند برج گشود. در داخل خانه همه چیز آرام بود دخترش در حال خواندن بود با دیدن هلن کتابش را پائین گذاشت وگفت:

-سلام مادر... دیر کردید... شما گفتید که ساعت ۱۰ خانه اید... اگر یادتون باشه می خواستم با شما راجب این کتاب صحبت کنم...

-هلن کنار دخترش نشسته ودر حالیکه دستانش رادر دستان فرزندش قرار داده بودگفت:

- متأسفم سارا.. واقعاً یادم بود ولی امروز خیلی مشغول بودم... بهر حال من الآن خانه ام... چه مشکلی داری؟

- سارا گفت:

-این کتاب راجب سیاست خارجی ایالات متحده بحث می کنه .. فردا از اون امتحان دارم.. می خواستم چیزهای بیشتری رو از سیاست امریکا از شما بشنوم...

هلن گفت:

-من حاضرم.. اما قبل از اون باید یک فنجان قهو.ه برای مادرت بیاری....

آنها حوالی نیم ساعت با همدیگر صحبت کردند پس از آن هلن نگاهی به ساعتش کرد وگفت :

- خوب سارا.. نزدیک نیمه شبه .. میرم که بخوابم.. فردا ساعت شش صبح باید بیدار بشم .. شب بخیر دخترم...

- هلن به اتاق خوابش رفت لباسهای خوابش را پوشید وروی تخت دراز کشید کار زیاد خسته اش کرده بود چشمانش را روی هم گذاشت بعد از حدود سه دقیقه او کاملاً به خواب رفته بود ناگهان تلفن در ساعت ۱۲/۱۵ دقیقه نیمه شب به صدادر آمد هلن گله کنان گوشی را بلند کرد وگفت:

-الو .. کی هستی ؟ هیچ میدونی الآن ساعت چنده؟

هلن دستش را بداخل موهایش برد ودر حالیکه اخمهایش را در هم کرده بود ادامه داد:

- چی.. هواپیما ربوده شده.. باور نمی کنم ... آیا مطمئنی؟

هلن به دقت به صدای پشت تلفن گوش داد پس از آن دوباره گفت:

-آرزو می کنم فقط مخفی بمونه.. اگر کارل رو بشناسن مشکل بزرگتر خواهد شد... بله... بهر حال تا پنجاه دقیقه خودم رو می رسونم اونجا ... قهو ه ام رو آماده بکنید... خداحافظ !!

هلن گوشی راسر جایش گذاشت واز اتاق خارج گردید بیرون هوا طوفانی شده بود صدای پیوسته زوزه های باد فضای بیرون رادر هم می نوردید بعد از حدود ۲۰ دقیقه

او در عقب ماشین بزرگ وسیاهش نشسته ودر حالیکه قهوه می نوشید با تلفن ماشین با رئیس پلیس فردوگاه صحبت می کرد.

هواپیمای ربوده شده در فرودگاه کوچکی فرودآمده بود کارل از پنجره به بیرون از هواپیما نگاهی کرد بیرون هوا تاریک وبارانی بود به جز سه ماشین پلیس که کنار برج مراقبت قرار داشتند ودو هواپیمای کوچک که در فاصله ای نه چندان دوراطراف آنها مستقر بودند چیزی به چشم نمی خورد . کارل به آرامی به هارالد گفت:

-هیچ می دونی کجائیم؟

-نه... هنوز هیچی معلوم نیست...

کارل به هواپیماربایان نگریست . دختر جوان هنوز در قسمت جلوی هواپیما با اسلحه خود ایستاده بود ومسافران را به دقت زیرنظر داشت یکی از آن دو مرد نیزبا اسلحه خود کار خوددرعقب هواپیما وپشت سر مسافران ایستاده وهمه را می پائید هواپیماربای دیگر در کابین خلبان قرار داشت ناگهان صدایی ار داخل کابین خلبان به گوش خورد که از آن رئیس هواپیما ربایان بود:

- خانمها وآقایان... ارتش آزادی بخش ملی با شما صحبت می کنه ... هواپیما الآن از آن ماست...

ادامه دارد....

الأخ العزیز ضیاء البغلانی

بقلوب ملؤهاالحزن والأسی ننعی فقیدنا وفقیدکم المغفور له الأخ جاسم البغلانی ونتمنی لکم وللأسره الشریفه الصبر والسلوان وللفقید الرحمه والغفران.

غازی البو فرحان - عدنان البوفرحان - طالب المعرفاوی - عادل لهلالات

الأخ الحاج عبدالرسول الشبیبی

ببالغ الحزن والأسی تلقّینا نبأ رحیل أخیکم المغفور له الحاج جاسم الشبیبی، نشاطرکم بهذا المصاب ونتمنی لکم الصبر وللفقید الرحمه والغفران.

ناصر السید هادی - قمندار غزی - عادل الحیدری - السید مهدی الموسوی - کاظم فریسات- حسن الساعدی - جاسم مشعشعیان موسی سیادت - جبار کنائی - قاسم کعابی - جعفر الموسوی

الأخ پرویز عبیاوی والأسره المحترمه

نتقدم الیکم بأحر التعازی والمواساه الأخویه بفقدان والدکم المغفور له وانا لله وانا الیه راجعون

عادل الحیدری

الأخ خالد کاظم المیاحی

تقبّلوا تعازینا الأخویه بفقدان ابن عمّکم المغفور له ونتمنی لکم الصبر والسلوان وللفقید الرحمه والغفران

ماجد حلافی - بشیر الفرحانی - محمد سعید محمودی - ابو مریم المطوری- عارف البلامی - عادل الحیدری

به همت بنیاد خوزستان شناسی و نشر شادگان

جلد دوم کتاب خوزستان
(تاریخ، فرهنگ، هنر وادبیات)
با مقالات زیر بزودی منتشر خواهد شد:

EMAIL: SOUTELSHAAB@YAHOO.COM

هفته نامه رای ملت

زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول :حسن هاشمیان
سردبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی : محسن ساکی
تنظیم صفحه: احسان سنجری
توزیع: سراسر کشور .
آدرس :اهواز ـ ابتدای کمپلو ـ نبش خیابان شهید رجبی (دژبان)
ساختمان سجاد ـ طبقه دوم ـ واحد ۴ ـ تلفکس :۰۰ـ۳۷۸۶۸۰۰ ـ ۰۶۱۱
صندوق پستی : ۱۵۵۰ـ ۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری

صوت الش

یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۷ صفر ۱۴۲۵ - سال چهارم - شماره ۴۰ - ۱۰۰۰ ریال

الخائن و المجرم احمد مدنی مطلوب للعدالة و القانون



الدكتور حسن هاشميان

هكذا تتوالى الأيام اذ تطوى معها الأحداث التي يخلّفها الزمان والانسان فترى الأحداث تنقسم الى قسمين ، حدث هامّ وحدث عابر يمر مرالسحاب.

ولا شك أن الحوادث الهامّه و الجسام يبقى لها أثراًفى النفوس وتبقى محفوره نقوشها فى الذاكره ، حيث أنها لا تُمحى أو تنسى بسهوله ولو لم تكن تلك الأحداث لما صُنع التأريخ الذى تفخر به الشعوب وبصانعيه الذين تخلّدهم صفحاته الذهبيه التى تخطّ أسطرها أقلام الشرفاء.

ومن أهم الأحداث التى مرّت على شعبنا فى الربع القرن الأخير انتصار الثوره الاسلاميه المباركه والذى كان لشعبنا الحصه الكبرى فى نصرتها ، اذ قدّم الكثير من التضحيات فى هذا السبيل اعلاءً لكلمه الحق ونصره للدين رافضاً العبوديه والاستعمار الأمريكى الشاهنشاهى، حاملاً بين جوانح أبناء ه قلوباً مليئه بالآمال مطالبين بحقوقه المشروعه فى اطار دستور اسلامى جديد.

ولكن سرعان ما خابت الآمال فى تلك الفتره بعد أن عمل أعداء الثوره الاسلاميه على تفريق الشعب الايرانى المسلم واثاره الفتن بينه مستهدفين اضعاف هذه الثوره اليانعه و كذلك بعث الخيبه فى نفوس الناس من أجل الوصول الى غاياتهم الدنيئه التى تخدم الاستعمار الأمريكى آنذاك.

ومن هؤلاء الذين انتهزوا الفرصه ليقمعوا الشعوب وطموحاتهم كى يخدموا أربابهم وأثبتوا خيانتهم و أحقادهم الدفينه هو المجرم العميد احمد مدنى محافظ خوزستان فى عام ١٣٥٩ والذى تبيّن فى ما بعد زيف ادعاءاته ضد أبناء شعبنا واتهاماته لهم اضافه الى خيانته بالنظام الاسلامى بعد أن قاد حملته العسكريه على المدنيين العزّل فى المحافظه وخاصه فى المحمره (خرمشهر) الحبيبه مما أدت الى قتل وجرح واعتقال عشرات الأبرياء من الشباب و النساء والأطفال والشيوخ.

و بعد أن هرب الخائن احمد مدنى من البلاد الى غير رجعه التحق بأسياده الأمريكان والانجليز وها هو اليوم يقيم الموتمرات التى تدعمها أميركا واسرائيل مع زمره المنافقين حيث أصبح من المعارضين للجمهوريه الاسلاميه وبهذه الأعمال أخذت تتكشف نواياه وشخصيته المزيفه ومدى عداءه للاسلام ونظام الجمهوريه الاسلاميه بعد ما كان يدعى فى بدايه الثوره بأنه حريص عليها وأراد أن يخدمها من خلال قتله للأبرياء.

و مؤخراً عقدت منظمه (جبهه ملى)أى (الجبهه الوطنيه الايرانيه)موتمراً فى الخارج شارك فيه احمد مدنى وأكد فى كلمته بأنه يدافع عن حقوق الانسان وأنه يحرص على حق الفرد بالعيش بكرامه، ويناضل أيضاً من أجل الحريه للشعب الايرانى !!هذا ما أدلى به فى ذلك المؤتمر فى حين أنّ أبناء الشعب العربى الخوزستانى وبما فيهم المثقفين يعتبرون أحمد مدنى سفاحاًومجرم حرب بسبب انتهاكاته الخطيره تجاه أبسط حق من حقوق الانسان وسحقه ايضاً لأبسط أسس ومبادى الديموقراطيه، وهذا ما حدث فى بدايات الثوره الاسلاميه الايرانيه، حيث قام المجرم بارتكاب مجزره شنيعه وايادة جماعيه تجاه الشعب العربى الخوزستانى.

لقد أبدى اليوم المثقفون والكتاب والاعلاميون العرب فى خوزستان ، أبدوا اصرارهم فى ملاحقه هذا المجرم دولياً، وذلك عن طريق تقديم شكوى قضائيه دوليه وتقديم الأدله الدامغه والبراهين المؤكدّه على ارتكابه لتلك الجريمه وتقديمه الى المحاكم الدوليه، وبالتالى متابعته قانونياً.

يذكر أنّ أحد المهتمين بمتابعه هذه الشكوى قدشكل ومنذفتره ملفاًجنائياًضد هذا المجرم، وهو يتابع سير هذه الدعوى القضائيه فى محكمه العدل الدوليه والتى مقرها فى (لاهاى) بهولندا، ومازال الملف تجرى متابعته هناك، بغيه اكمال سير الملف، وعلى هذا الأساس فان الشعب العربى فى خوزستان والمهتمون بالأمر ينتظرون بفارغ الصبر نتائج هذه المحاكمه.و من ضمن ماوردفى هذا الملف بأن المجزره التى حصلت فى مدينه المحمّره وباقى مدن الاقليم قد ارتكبت فيها مجازرشنعه بحق أناس لم تكن لهم أى صله بمن كان يتهمهم السيد أحمد مدنى بوصفه اياهم ب« الجماعات الانفصاليه» ، بل كانت تهمتهم الوحيده بأنهم عرب!!وبناءًعلى هذا تعرّض هؤلاء العرب الى القتل ،أو الى بتر أحد أعضاء أجسادهم.

فضمن الوثائق المرفقه والدامغه فى هذا الملف ، هناك تأكيد واضح وصريح على أن احمد مدنى هو السبب فى ارتكاب تلك المجزره والهجوم التتارى الذى قام به هو وزمرته بحق الشعب العربى الخوزستانى حين فتح النار من فوهات الرشاشات على الأطفال والنساء.

ومن ناحيه أخرى ، فان رجال القانون وأصحاب الشأن القضائى فى أوربا ينظرون لتلك الوثائق والأدله والبراهين الموضوعيه بين أيديهم ، على أن جرائم احمد مدنى تعتبر عمليه اياده جماعيه(Ethnocide) بحق شعب أعزل،

وهذه الجريمه لا تماثلها الا الاباده الجماعيه التى قام بها صدام حسين فى (كردستان العراق)والمجازر البشريه التى قام بها الصّرب تجاه أهالى (البوسنه والهرسک).

الجدير بالاشاره،أن أبناء اقليمنا العربى الغيارى فى ايران والّذين تصدوا لتلك المحاولات التى كانت تستهدف وحده وسلامه أراضينا الايرانيه حين قدموا خيره أبناءهم وفلذات أكبادهم شهداءأسقطوافى ساحات القتال أثناء الحرب المفروضه علينا والتى دامت ثمانى سنوات.

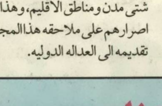
فقد أقسم أهلنا على أن يكملوا مشوراهم القضائى هذا حتى يتّم القاء القبض على هذا المجرم السفّاح وتقديمه الى المحكمه الدوليه لمحاكمته. وسوف لن تلين عزيمتهم و هم يصرّون على مبادئهم ومواقفهم الثابته هذه.

والملفت فى الأمرأن التصريحات الأخيره لأحمد مدنى -والملطخه يداه بدماء شعبنا العربى الخوزستانى -كانت تتمحور حول الديموقراطيه، والحريه، وحقوق الشعوب فى ايران ممّا أشعلت تصريحاته هذه فتيل غضب وسخط الأهالى العرب فى شتى مدن ومناطق الاقليم، وهذا ممّا زاد من اصرارهم على ملاحقه هذا المجرم وبالتالى تقديمه الى العداله الدوليه.

روزهای خون وگریه وشرجی...

عکسها از : کاوه گلستان ، محمد صیاد





به یادکاوه گلستان

سیاهی بخت وآبی آسمان!

محمد شمخانی

سال گذشته در همین روزها بود که عراق به دست آمریکا وانگلیس افتاد و«کاوه گلستان » از دست ما رفت . هنرمندبی آرام وآسایشی که همواره بود ونبود ودر هر حالت ماجراهایی می انگیخت که روایت آنها همیشه توأم با شگفتی وشور است. ما روزنامه نگاران بیش از هر گونه اظهار دوستی با کاوه ، به همکاری او افتخار می کنیم. اگر چه او با دوربین می نوشت واگر جه روشن تر از آن چیزی قلم می گوید ونشان می دهد.

سال گذشته بود وسیزده فروردین که از مسافرت بر گشته بودم وباید چیزی می نوشتم برای صفحه ای که در اختیار داشتم. در تعطیلات نوروز متأسفانه همه چیز واز همه مهمتر بازار در ایران سرد وصامت می شود این برای مسی که در باره هنر می نویسد سکوت مضاعفی به همراه دارد. همان روز (۱۳ فروردین) بود که دوستی تماس گرفت وبدترین خبری را که می شد به من داد.یادم می آید که کمی شوکه شدم وبغض گلوگیرم شدولی خوب از هر چه بگذریم با تمام بدی هایی که داشت موضوع مقاله من جور شده بود : « گلستان در آتش عراق!

به کمی اطلاعات دقیق نیاز داشتم، که از هر کسی پرسیدم ، فهمیدم خبری نیست، به دو گفت وگویی که با کاوه داشتم رجوع کردم وهمه چیز جور شد. واین شد نخستین مقاله ای که بعد از گرفتاری آن برزگوار در میدان مین عراق چاپ می شد بعد منتظر ماندم تا نظر بقیه را ببینم وبخوانم . جالب واکنش پدر خوانده های عکاسی ما بود، که کم لطفی کردند واز جنازه کاوه هم نگذشتند .بعضی ها خواستند هنرمندی اورا زیر سؤال ببرند وبعضی ها با استناد به اشاره من در روزنامه ایران ، منکر جایزه « پولیتزر» شدند که او برده بود ودر گفت وگویش با من بدان اشاره کرده بود. جلب آنکه گفت وگوی کاوه در روزنامه « صبح امروز» چاپ شده بود وخواننده زیاد داشت وکسی همزمان با آن به نبردن این جایزه اشاره نکرده بود وبعد از مرگ هنرمندان آنرا پیش می کشیدند بعدها همین موضوع هم به نحوی علنی باز شد وراه بهانه آن بعضی هارا که اسمشان بماند بست.

کاوه گلستان چه وقتی که بود وچه حالا که انگار نیست، از ایران فراتر می رفت واین را برای نمونه جایزه ای می گوید که سازمان غیر انتفاعی « نمایه سانسور » برای سال ۲۰۰۴ به او اختصاص داده است . جایزه ای که موضوع آن « آزادی بیان »است وکاندیداهای آن چهره هایی جهانی وشناخته شده . این جایزه وجایزه صلح نوبل « شیرین عبادی» یک نکته را گوشزد می کند وآن اینکه جوایزی این چنین بزرگ ریشه در اصولی جهانی دارد وبا افکار محلی وملی ومنطقه ای غریبه است . به عبارتی شامل کسانی می شود که فراتر از دغدغه های شخصی وموضوعات ایدئولوژیک به طرح دغدغه های واقعی ، انسانی ومستند می پردازد.

یکی از ویژگی های گلستان هم این بود ، که در شرایطی بالاتر از ایدئولوژی وحاکمیت سیاسی ، چشم در چشم واقعیت حرکت می کرد وهمین از او در عرصه کار خبری کشورمان، نمونه ای مثالی ساخته بود آنقدر که این حقیقت حتی به قیمت دور شدن واز دست دادن برخی از اعضای خانواده برای او تمام شده بود .که البته امیدوارم این اعتراف واین اشاره به رازهای مگوی کاوه، واکنش کسی را در پی نداشته باشد، که خوب همین همه ماجرا را روشن می کند.

خلاصه برای اینکه گلستان را بشناسیم، راهی جز ورود به واقعیت نداریم. واقعیتی که جز خود را به گواهی نمی گیرد وهیچ چیز را بزرگتر از آنی که هست ، هستی نمی بخشد.

هنرمندی کاوه هم جزدر عکس هایش به چشم نمی آید.

یادم می آید یکی از دفعاتی را که با او بودم وپاسخی را که به دوست ودستیار جوانش می داد این که برای گرفتن پرتره باید هم افق با چهره ایستادودرست رو به روی آن. راز این سخن بعدها بر من آشکار شد وقتی به عکس های او رجوع کردم، به ویژه مجموعه های مستند اجتماعی اش که انگار چیزی نمی گوید وفقط نشان می دهد ودر عوض اشاره به ناگفته های زیادی دارد.

همه عکس ها هم افق با موضوع آفریده شده اند ونه اغراقی در آنها هست ونه انتخاب زاویه دید خاصی برای مهم نشان دادن موضوع ومضمون ونه حاشیه رفتنی که بخواهد بیننده را به برداشت عکاس گره بزند واز خود واقعیت بیرون ببرد. ودر عوض همه این راه هایی که عکاس نرفته ، یک راه ناهموار بوده که همان جرأت وجسارت ارائه عکس ها ودر اصل واقعیت موضوع است. چیزی که کاوه در یکی از یاداشت هایش (به نقل از بی بی سی)ودرباره جنگ چنین توصیف می کند: « جنگجویی که یک چشم از دست داده بود می گفت برای هدف کردن تنها به یک چشم نیاز دارد. ما هشت سال از زیوه تافاونگاهمان در چشم مرگ بود. همان طور ، با یک چشم ، دوخته به تصویر داخل تاریک وجدای دوربین وتصویر فشرده ای بود از واقعیت . هدف، واقعیت بود.»

توصیف این « واقعیت» در همان یاداشت به اینجا ختم می شود که: « دیگران هم بودند که رها کردند. یکی فیلمبردارشد بهتر از عکاس خوبی که بود تاب فشار وسر درگمی وهیجان را نداشت. یکی که در به دست آوردن جایزه پولیتزر دست داشت، درون صندوقی آهنین زیر باری از آجر از مرز کردستان به ترکیه گریختم یکی طاقت محدودیت های حرفه ای موجود را نیاورد ودر کشوردیگری خود را به تبعید کشاند وعکاسی شد بین المللی وپر کار ومشهور . یکی سر از آمریکای مرکزی در آورد با مقام مسؤول بخش عکس . یکی از خبرگزاری های مهم در آمریکا ی جنوبی ومرکزی . فرشته پوتین ها در گل هم سر از نقاط داغ جهان در آورد .لبنان ونوار غزه . افغانستان، پاکستان،هند رومانی ، چک اسلواکی، لهستان، برلین همه هم موفق . اما دیگر جدا از این واقعیت . اما آنچه باقی ماند وروان جریان دارد تصاویری است که ارزش در ثبت وانتقال واقعیتی یک دوره از زندگی مردم این مملکت دارند.»

واقعیت که کاوه می گوید همان چیزی است که بالاخره دست وپای اورا محکم بست واجازه نداد همزادش را رها کند وسر از جای دیگری در بیاورد!

حالا یک سال از مرگ کاوه گلستان گذشته است وانگار نه انگار که او نیست . تا ما هستیم وتا واقعیت هست وشیرینی های ناگزیر وتلخ آن . او هم در این جاست ودر آسمانی که تکه تکه روی عکس های سیاه وسفید ش وصله کرده است. مردی که در سیاهی بخت، آبی آسمان را می دید وباز می ساخت !منظورم اینجا باز گشت کاوه به واقعیتی است که سال ها از ثبت آن گذشته بود و همین زندگی همیشه وهمواره اورا باز می گوید!

نوشتن درباره او هم همان قدر مشکل است که فراموش کردنش!